

فهرست

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۱ - دی ماه ۱۳۵۴

طبقه کارگر ایران پیامی خیزد

و اثرانی گیرد. و معنوی و فیزیکی سر و نشسته ها و اوج بعد و فرا سرنگ اخبار مربوط به انحصارات و انحصار کارگریه طبقات فرسایشی و روانی و طوری های دایمی که چسز بقیه صفحه ۲

آهنگ مبارزات و انحصارات کارگریه را ایران اوج روز افزونی می گیرد. اوج انحصار طبقاتی و محیطی و خفقان همگی پس از دیگری کارگاهها و کارخانجات

سر مقاله

یک ضرورت

مادر و روانی زندگی می گویند که منطبق در تمامی تاریخ انسان است و با گذر از سطوح تاریخی و سیاسی و اجتماعی از جوامع طبقاتی به جامعه بدون طبقه و فارغ از بهره گیری و استثمار مشخص می شود. این دوران که از انقلاب کبیر سوسیالیستی انگیز آغاز شده دوران بیداری خلق می فروریختن نظام مستعمراتی و امپریالیسم و تحولات و انقلابات اجتماعی است.

امروزه ما شاهد رشد فزاینده سوسیالیسم در بخشهای جهانی هستیم که هم اکنون یک سوم بشریت را از اصلیت و بردگی اجتماعی و اقتصادی آزاد کرده و ناتوانی حرکت امپریالیسم و انحصار را به صد آورده می رود تا بزرگ دادگستر خود را در برابر جهان به امتزاز در آورد. در چنین دورانی است که رژیم های پوسیده و ارتجاعی یکی پس از دیگری ساقط می شوند و خلق های یکی پس از دیگری سر نوشت خود را به دست می گیرند. و بی نام و لایس، کابوچ و حبشه به پرتغال و ... نمونه هایی از این روند به دست دادند. اما امروز هم های فاشیست و خونریزی نظیر رژیم های فرانکو در اسپانیا و پینوشه در شیلی و نوری در سودان و شاه در ایران و جز در آنهایی که سازمان ما ضابط نیستند. آن ها به گذشته تعلق دارند و ناگزیر مرشان تا همین امروز و فردا است.

بقیه صفحه ۲

سیاست خارجی

رژیم ملی شاه

در این روزها در ارتباط با گسترش جنگ کتیف و واحد های ایرانی در ظاهر و جنحالی که در پیروای تارک شکر کنده این جنگ و امتداد در امتداد به جمهوری مکرراتی که خلق بین بهراماند گفته سیاست خارجی کشور و امکاناتی که برای پیش گرفتن و دنبال کردن سیاست خارجی سالها سازند موجود است در مرکز توجه وسیع ترین محافل سیاسی کشور مخصوصاً رارتش و ایران قرار دارد.

مادر این مقاله نظر حزب توده ایران را درباره سیاست خارجی سالم و ملی مطرح می کنیم و در این متن به نظریات و به اصطلاح نظری های سیاست خارجی رژیم ننگامی می اندازیم.

نخستین مطلبی که در شماره سیاست خارجی کشور می توان گفت این است که ما چنان امکاناتی برای تعقیب سیاست خارجی سالم و صاحبویانه و در نتیجه برای تأمین بهترین شرایط رشد و تکامل همه جانبه در اختیار داریم که نظیر آنرا کثرتی توان یافت. کشور ما در حال حاضر هیچ یک از همسایگان خویش

بقیه صفحه ۶

در این شماره

- ۱- طبقه کارگر ایران به پیامی خیزد
- ۲- سیاست خارجی ایران به شاه و رژیم شاه
- ۳- نظری به فرمان شاه و لایحه دولتی به اصطلاح گتوش مالکیت و واحد های تولیدی
- ۴- پیام بانو حسین پانوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به زندانیان سیاسی
- ۵- پیام بانو حسین پانوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به احزاب و سازمان های مکرراتیک جهان در دفاع از زندانیان سیاسی
- ۶- سروریت تشدید مبارزه طبقاتی امپریالیسم
- ۷- موقعیت آموزش و پرورش برای راه تکامل آن
- ۸- نامه تنبیهت کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام
- ۹- سی امین سالگرد تاسیس جمهوری مکرراتیک ویتنام
- ۱۰- استاد بوم، شیلی
- ۱۱- نجوم و تخریب خانه های مردم توسط عمال رژیم شاه
- ۱۲- رویدادها

يك ضرورت - بقیه از صفحه ۱

در همین ما جفندی است سیاه و خون آشام که يك بار خلق ما او را از ایران رانند اما دوباره با کمک و یاری امپریالیست های انگلیسی و انگلیسی برگشت و سایه خود را بر این سرزمین بازگسترده تا در غارت ثروت های ملی و استثمار و حشیانه زحمتکشان همین ما با امپریالیسم جهانی همکاری کند .

نظامیگری افراتی و بی بند و باره تجاوز به کشورهای دیگر و سرکوب خلق های که برای آزادی خود به پا خاسته اند و حمایت بی قید و شرط از هارتزین مخالف امپریالیستی و جنفد طلب به براداران ثروت ها طبیعی و انسانی کشور ، ایجاد محیط رعب و وحشت و ترور پلیسی ، بازگذاشتن دست جلادان ساواک و در تجاوز به حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی مردم راه بستن بر اشلعه و پیشرفت فرهنگ ملی ، دموکراتیک و انقلابی به کمک سر نیزه مروض های است که این رژیم سفاک و فاشیست مآب برای حفظ سیطره - امپریالیسم و غارت کشور ما به کار گرفته است و می کوشد کشور را به زانده سرمایه داری انحصاری جهانی تبدیل کند .

اما خلق ما در برابر این همه بی عدالتی و ظلم ساکت نمی ماند همچنان که در طول ده . چند سال تاریخ معاصر خود ، از زمان انقلاب رومیلیت تا کنون ، سخاوته بر ضد امپریالیسم و ارتجاع پیکار کرده است . . . و اکنون ضرورت سرنگونی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه را با تمام وجود خود احساس می کند . اما برای رسیدن به این عدلی و یحتمسی سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه ، باید تدارک دیده باید سیاست های ضد مردمی رژیم را هر چه بیشتر افشاء کرد و با بر داری و اصولیت انقلابی توده ها را برای نبرد قطعی و نهایی سازمان داد و آماده کرد و برای نیل به این مقصود باید همه جریان های انحرافی درین جنبش را که به منافع انقلاب زیان می رسانند و بهترین نیرو ای جوان و صادق را به بیراهه می کشانند افشاء نمود و با آن ها مبارزه کرد . باید ادبیات راستین انقلابی را به وسعت منتشر کرد و در دسترس مردم گذاشت . لندن کبیر می گوید وقتستی تئوری انقلابی به میان توده ها راه یافت در آن جا به يك نیروی عظیم مادی تبدیل می شود که هیچ سد یا یارای مقاومت در برابر آن نخواهد بود .

در شرایطی که رژیم استبدادی شاه هر مدای آزادی خواهی و حق طلبی را در گلو خفه می کند و می کوشد از بیداری توده ها جلو گیرد ، انقلاب بیسوسد بقی باید نشر افکار انقلابی در میان توده ها از

همه وسائل ممکنه استفاده کنند . همان گونه که کمترین تاکید می کرد یکی از مؤثرترین این وسایل روزنامه است . به همین سبب است که ما تصمیم گرفتیم با توجه به رشد فزاینده مبارزات و تظاهرات گوناگون توده های مکه طی رضم فشارها و سرکوبی های وحشیانه رژیم شاه - ساواک به سرعت اوج می گیرد ، و ضرورت انتشار وسیع تر ادبیات انقلابی در میان توده های زحمتکش مگر هر چه بیشتر احساس می شود ، و انتشار این نشریه را آغاز کنیم و "نوبه" روز آزادی را که چند ان هم در نخواهد بود بشارت دهیم .

طبقه کارگر ایران بقیه از صفحه ۱

طبقه سرمایه تهوع لبر برای جلا و زندانبانان خلق نمود بگری نمی دانند ، راهی ندارد مگر آنکه ساواک با تمام نیروی خود از انتشار این گونه خبرها و درز کردن آن ها به محیط خارج از کارخانه و کارگاه جلوگیری می کند . این کوشش ساواک بیش از آن که از قدرت و تسلط او حکایت کند ، حاکی از ترس و بیسی است که رژیم گدیده "شام ساواک" از طبقه کارگر ایران ، این گورکن استبداد و سرمایه دارد . - ساواک به خطر بالقوه ای که با رشد پرولتاریای ایران فزونی می گیرد ، واقف است . او می داند که اگر این طبقه با ظرفیت های انقلابی خویش را در میدان کارزار نهد ، در حای جهنم به روی فاشیست ایران و توجیه ها و حواریین ریزه خوارش بازی شود و دیگر کار و از شکنجه های قهرن و سخطای اوین و کینه وده ها شکنجه گاه دیگر در گوشه کنار این کشور - زده ساخته نیست . رژیم شاه - ساواک سرگ

خویش را در سرمای بر غریب و بالنده پرولتاریای ایران می بیند و برای این که این روز محتوم را هر چه بیشتر به عقب بپندارد ، با جماع حکومت و انواع وسیله ها و اخراج ها و بگمرو بپند ما مسمی می کند احساسات و جنبش های کارگری را در نقطه خفه کند و اگر در این مرحله موفق نشد - که در بسیاری از موارد هم نمی شود - از انتشار اخبار آن جلوگیری کند . ساواک می داند که این گونه خبرها باری از آگاهی سیاسی در خویش دارد و خود سبب تهییج توده های وسیع تر کارگری و دیگر زحمتکشان می شود . نکاهی - اگر چه گذرا - به احساسات کارگری بر محدودده اصالی ، نوید دهنده رویش اساسی و تحویل بخش در فضای جامعه ما است . عرکوش تیز و شویا این صد ارا می شنود و اگر هم نشنود ، ظنین آن به حکم تاریخ و حقیقت خویش و ضرورت تکامل ، در سراسر این سرزمین به گوش خواهد رسید .

تاریخ مبارزات کارگری ایران اصالتاً باجزیه‌های برجسته و تیره آفرینی از اختصایات و تقویات و نظایرات در اشکالی متنوع غنی تو شد. اختصاب بزرگ کارگران نصابی مازندران و کارخانه گونی باقی‌مانده‌ای نمونه قابل توجهی از این جنبش‌ها است که به شیوه معمول کمترین خوبی درباره آن‌ها منتشر نشد.

در جریان اختصاب کارخانه گونی باقی‌مانده‌ای که با پیروزی کامل قرین شد و پیش از دو هزار کارگر به حرکت درآمدند و کارفرمایان دیکتاتورآب و حق‌کشی را که دولتی بر آنان گماشته بود، با سروری خونین و کشت و های شکسته از کارخانه بیرون کردند. در اختصاب کارگران کارخانه نساجی مازندران در حدود دو هزار و پانصد کارگر با مأموران پلیس و ساواک به زد و خورد پرداختند و شش تن از کارگران در جریان این بیگانه‌پروری‌های شنیع شهید شدند و صد نفر به زندان افتادند. اما شورش‌های باضرب پرولتاریای مبارز خود بودار شد. محصلین شاهی و دانشجویان شهر با تسلط به یاری برادران کارگر خود شناختند و دوش به دوش آنان فعالیت در نبرد با پیروهای گور و خمد خلقی و کم‌شکرک‌نشینند. زنان کارگران به شوهران خویش پیوستند و دافنه اختصاب به جدی گسترش یافت که در شهر شاهی حکومت نظامی اعلام شد.

در اختصاب کارخانه نساجی مازندران ۲۴ کارگر شرکت کردند و طی ۳۲ ساعت مقاومت جانانه موفق به دستگیر کردن خواست‌های خود شدند. در اختصاب کارگران مارلی تگس در تهران با پیروزی کامل بر انجام پذیرفت و کارفرمایان در زیر فشار کارگران به پذیرش همه تقاضای آنها تن در داد. هزاران نفر از کارگران کارخانه‌های ساکن، توانیر، آزمایش، جنرال میوزره ایران ناسیونال، چاپخانه ۳۳ شهریور، کاشی‌سازی ایران و جنرال تایر در تهران و نیز صن‌سرجشمه در کرمان و ماشین‌سازی اراک و نفت‌آبادان با اختصایات و تظاهرات جانانه خویش برگه‌های درخشان به کارنامه مبارزات کارگری ایران افزودند. آخرین بزرگ این کارنامه با اختصاب بین از دو هزار تن از کارگران گروه‌های آجرپزی در اطراف تهران که خواستار اضافه دستمزد بودند تکمیل شد. به این کارنامه می‌توان ماجرای ده‌ها اختصاب بزرگ و کوچک دیگر را اضافه کرد که در حوصله این مقاله نیست.

نمونه‌های پراکنده‌ای که از اختصایات و حرکت‌های کارگری در دست است و نشان دهنده رشد تجمعات و تناقضات اجتماعی به ویژه تضاد در عرصه کار و سرمایه است که انعکاس آن با تلاطم‌های طبقاتی و جنبش‌های صنفی به شکل‌های متنوع رخ می‌نماید. پرولتاریای ایران اینک شمیمه‌ای به بازار بزرگ

امپریالیسم جهانی است. حضور مستقیم و غیر مستقیم سرمایه‌های امپریالیستی و وابستگی و هم‌جوئی اقتصادی ایران با اقتصاد امپریالیستی، این امکان را فراهم آورده که نیروی کار کارگر ایرانی از طرف سرمایه‌های بزرگ خارجی و شرکت‌های چند ملیتی به قدرت رود و در امتداد کارگر ایرانی امپریالیسم نقش بازی و صهی داشته باشد. این امر خود تضادهای اجتماعی طرفین را عمیق‌تر می‌کند و تضاد بنیادی بین کار و سرمایه به‌سخت‌تر می‌شود. طبقاتی است که زیر این فشار چند لایه و طبقه کارگر ایران احساس تنگی نفس می‌کند و برای احقاق حق‌های چاهل شده خویش به دست و پا می‌اند و به کوشش می‌پردازد.

اختصایات کارگری اصالتاً با وجود آن که هنوز ۴ ماه به پایان سال باقی است، هم از نظر کمی و هم از جهت کیفی از اختصایات و تظاهرات سال گذشته بسی برتر رفته است و همچنان که اختصایات سال قبل در قیاس با سال ماقبل رشد چشمگیری را نشان می‌داد.

در هشت ماه گذشته ده‌ها هزار کارگر با خولست‌های مختلف و کت‌صحر اصلی اکثر آن‌ها بهبود شرایط کار، افزایش دستمزد، با برخورداری از حق بیمه درمان و بازنشستگی و نیز امنیت در برابر نمایندگان ناشی از کار بوده و به اعتراض برخاسته و تا مرحله اختصاب‌توسیع صنفی و گاه حتی سیاسی پیش رفتند. بر همین جنبش‌های حق طلبانه اعتراضی و همه‌جا کارگر زخم‌کن با گلوله‌های امریکا کاتالانیه مردوران ساواک و نوکران فرومایه و ضد خلقی شاه شنیک شده در خون پاک خود غوطه‌ور شده‌اند و به شهید پیوسته‌اند.

در اختصاب کارگری و شکست به‌ضموم نهایی آن وجود ندارد. اگر یک اختصاب به پیروزی برسد علاوه بر ثمرات آن، طبقه کارگر را برای مبارزات آینده و طرح خواست‌های جدید در جهت بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد تجهیز می‌کند و روحیه مبارزه‌جویی را در او بر می‌انگیزد. و اگر شکست بخورد، نه تنها تجربه‌ای پر حاصل برای خیزش‌های بعدی برجای می‌گذارد، بلکه غیر مستقیم، استثمارکنندگان و کارفرمایان دولتی و غیر دولتی را وادار می‌کند برای جلوگیری از بحران‌ها و جنبش‌های آتی، دست به عقب‌نشینی‌های صحنی بزنند و انگیزه‌ها و عوامل ناراضی کارگران را تا حدی تعدیل کنند. از نقطه نظر ضایع کارگران این خود گامی به پیش است.

هر شکست در بطن خود دوس بزرگی نهفته دارد. پرولتاریا هر بار که برای احقاق حق‌های خویش بر می‌خیزد نخست با چنگ و دندان کارفرمایان و درکنار آنها

صنایع رزم روبرو می‌شود. بدینسان چه بسا که یک تقابلی ساده و آبیمنی صنفی با خون و باروت در می‌آمیزد. با این برخورد های اجتناب ناپذیر زحمتکشای دومی یابند که برای تدبیر اساسی شرایط کار و بسه وجود آوردن شرایط یک زندگی انسانی برای خود منه فقط با کارفرما، بلکه مهم تر از آن با جمعی رزم روبرو هستند. این روندی است آگاهی بخش که به مبارزات صنفی را به سوی مبارزات سیاسی سوق می‌دهد و پسرولتاریا را به درک این حقیقت اهدای و قانونمند سوق می‌دهد که جز با شکل درحزب خویش و آمیختن مبارزات صنفی با مبارزات سیاسی مرامی در پیش پای او باز نیست. یا باید بوده باشد، یا برای پاره کردن زنجیرهای بودگی، در برابر سازمان وسیع و پهنج استثمار و ماشین پرده رتبه‌ها آن، از حمایت نیروی پیش برنده سازمان سیاسی خود برخوردار باشد. تحقق حزب طراز نوین طبقه کارگر و حزبی که باید این طبقه را برای در هم شکستن نظام استثمار و برقراری جهانی عادل زینی کینه و جنک توانا سازد، با درک این واقعیت آغاز می‌شود. از این رو است که هر لختصاب کارگری صرف نظر از دستاوردهای صنفی خویش و شکست‌ها و پیروزی‌ها مرحله ای آن، از دیدگاه انقلاب یک پیروزی است. در هر لختصاب یک تشکیک و وحدت است و در هر وحدت عطی یک بازیابی و کشف دوباره خود. در چنین معنی است که ط باید به بررسی و ارزیابی لختصابات روز افزون کارگری ایران بپردازیم و از آن بساموزیم و به آن بساموزانیم. و این آموزش‌های تجربی و عطی را در جریان فعالیت های سیاسی و انقلابی به کار گیریم. نخستین بدیهی ترین درسی که لختصابات زحمتکشان ایران و به خصوص پرولتاریا - در روند اوج گیری و فزاینده خود - در پیش روی ما می‌نهد، خط پطلانی است بر تئوری های خود ساخته و غیر علمی که به سبب دیدگاه تنگ نظرانه خرده بورژوازی و ایمان آن، رسالت تاریخی طبقه کارگر را با الفاظ توخالی، اما به ظاهر خوش آب و رنگ انقلابی، مورد تردید قرار می‌دهد. راست‌های چپ‌نما یعنی مائوئیست‌ها که بی‌تابی و جوشش و تحرک درونی و تناقضات پرولتاریای ایران را نمی‌بینند و یا نمی‌خوانند ببینند، و عنون با این دعوی کهنه به میدان می‌آیند که صدای انقلاب را باید از روستاها شنید. آن‌ها در تقلید کورکورانه از این تئوری خشک و پیش ساخته، تا آنجا پیش رفته اند که این اصل اساسی مارکسیستی - لنینیستی را زیر پا می‌گذارند که برای تعیین مسیر حرکت در جنبش انقلابی و تشخیص

نیروی‌های اصلی و ذخیره آن، باید دید نیز تحول در کدام نقطه جامعه میزند، یا تندتر می‌زند، بر شهر یا روستا؟ تکامل اجتماعی جامعه به کدام مرحله رسیده و طبقات اصلی اجتماع با چه کیفیت و کیفیتی و در کجا مستقر هستند؟ انقلاب بی‌ترین یعنی رشد یابنده ترین طبقه ای که مهم ترین خواستهای سیاسی و اقتصادی را مطرح می‌کند کدام است؟ اگر این راست‌های چپ‌نما، صمیمیت انقلابی و چشم باز و بی‌غرض برای دیدن و فهمیدن داشته‌ها و حرکت کارگران انقلابی ایران را که متحرک و انقلابی بودن خود را هر روز با وضوح و قطعیت بیشتری نشان می‌دهند و بضاعت فراوان خویش را برای پیشبرد و تحول جامعه به اثبات می‌رسانند، نادیده می‌انگاشتنند و با توجه به پروسه‌شد این طبقه، آنرا تحت‌الشعاع خرده بورژوازی روستا قرار نمی‌دادند. تعداد کارگران ایران در شهر و ده اینک از مرز ۳ میلیون گذشته، آمار کارگران صنعتی مستقر در واحدهای بزرگ کار و یا به عبارت دیگر پرولتاریای صنعتی مدتی است که از مرز ۳۰۰ هزار فراتر رفته است. این رشد همچنان ادامه دارد و جهت حرکت جامعه ما را می‌نمایاند. نقش قاطع کارگران را در عرصه های اجتماعی و سیاسی تاکید می‌کند. اما چپ‌های دیگری هم هستند که از بس چپ می‌روند، تنها با چشم چپ به دنیا می‌نگرند و همه چیز را به اصطلاح چپ اندر قیچی می‌بینند. گروهی که اتفاقاً حسن نیت بیشتری دارند و عناصر فد آکار و وطن خواه و پدر شهر در میان آن‌ها فراوان است، از منطقی افراطی دیگری پیروی می‌کنند که در نهایت به همان منطقی گروه اول می‌رسد. این نادیده اند کردن شرایط مهیب ترین حکومت شکنجه و ترو و تعقیب و جنبش های خود به خود طبقه کارگری می‌تواند به وجود بیاید و اگر احیاناً چنین جنبش‌هایی در عرصه ای محدود و متزلزل پدید آید، جز این که طعمه ای برای دندان‌های درنده ساواک باشد، سرزشت دیگری ندارد. اما پاسخ دندان شکن این خیالبافی‌ها و زنی‌گری‌ها، حرکت پهلوانی و مداوم طبقه کارگر ایران است که چون غولی شکست ناپذیر برخاسته و پایه زمین می‌کوبد و از هم اکنون دور نمای بی‌توید تهردهای - پیروزنده آینده خود را تصویر می‌کند.

چپ‌روها با برداشت های غیر مارکسیستی، یا درست تر بگوئیم ضد مارکسیستی خود جهت گیری مسیر نیروی حرکت روشنفکر انقلابی را به بیراه - می‌کشند و به جای این‌که او را به سوی پرولتاریا این نیرومند ترین اراده انقلابی، سوق دهند و در دست

او تفنگ می‌گذارند و از پروتاریا و دیگر توده‌های
 زحمتکش جدا این می‌سازند. اینان با این پندار که
 نه در انطباق فعالیت‌های خود با شرایط محیطی جامعه
 بلکه با جاذبه قهرمانی‌ها و فدائگاری‌های شورشی
 پروتاریا را برای رزم‌های اساسی و نهایی به‌داند
 آماده‌کنند و پیش‌انگ را در شرایط نامناسب و در
 نبود ناچار به درگیری وایدارند و قربانسی
 می‌کنند، درحالی که به این توجه‌آزمین شده‌اند
 عملاً به‌این روش‌دهند که وایضه روشنفکر انقلابی بدون
 شعری انقلابی به میان طبقه کارگر و آشنا کردن این
 طبقه با جهان بینی ترقی‌طلبانه خویش و آگاه‌سازی
 به رسالت تاریخی گرانمایه‌ای است که این جهان‌بینی
 راهگشای آن است. روشنفکر انقلابی مادام که
 پروتاریا از صورت طبقه‌ای درخود به صورت طبقه‌ای
 برای خود در نیامده و با تشکیک در حزب سیاسی
 خویش به خود به مثابه یک طبقه یا نقشی اجتماعی
 و سیاسی فعال و تعیین‌کننده تکریمه است -
 وظیفه ضد است به فضا و محیط پروتاریا نفوذ کند و
 این طبقه را یاری دهد تا از دایره فعالیت‌های
 محدود و کم اثر صنفی فراتر رود و با به میدان
 مبارزات سیاسی بگردد. تها نقی‌خلایق و سازنده
 روشنفکر انقلابی در بدترین شکل خود کجاست
 تها چنین روندی است. اما آن‌ها که از ناآگاهی و
 عجز خود در یافتن راه‌نمود در میان کارگران و -
 شیوه‌های عملی نزدیک به این طبقه و قانون و تکی
 ساختمانند و جز این که با این قانون بی‌بشترانه‌ور
 این تئوری‌های ذهنی و فاند اصالت مدر صبر
 انقلاب سنگ به‌اندازند و یا حداقل نیروهای ارزنده
 انقلابی را به حیرت بکشند و به ناپودی بسپارند شدت
 دیگری انجام نمی‌دهند. این رهنمود پراج لفسن
 بزرگ را از یاد نبریم که:
 "گسیل پیشانگ تنها به نبرد عظیم و مادام‌که
 تمام طبقه و توده‌های وسیع موخ پشتمانی منظم از
 پیشانگ یا لائل موخ بیطرفی خیر اندیشانه‌ای را
 نسبت به‌ی در پیش‌نگرفته و ناتوانی کامل خود را در -
 پشتمانی از دشمن وی نشان ندادمانده نه تنها
 سفاقت بلکه جنایت خواهد بود. واما برای این که
 واقعا تمام طبقه و توده‌های وسیع زحمتکش تحت‌ستم
 سرمایه‌دین موخمی را در پیش‌گیرند، ترویح و تبلیغ
 تنها کافی نیست. برای این کار تجربه سیاسی خود
 این توده‌ها لازم است. چنین است قانون اساسی
 گلیه انقلاب‌های کبیر..."
 اما پاشخ آن دوستان و مبارزانی که جنبش‌های
 خود به خود طبقه کارگر و ارتقای آن را به سطح

سیاسی و در شرایط موجود ایران ناسکن می‌دانند،
 رشد ریز افزاین حرکت‌های اعتراضی و انتصاها
 و تظاهرات کارگری به اشکال متنوع آن است که قلسب
 از مطردی و حمایت دیگر توده‌های زحمتکش برخیزد
 است.
 اگر قرار بود بر نیزه و اختناق در تحولات جا
 نقی‌اساسی و تعیین‌کننده را بازی کند، اینسک
 محیط کارگری ایران باید تنها گورستان ساکن‌وسردی
 می‌بود که در پهنای آن نه صدایی به گوش می‌رسید
 و نه حرکتی مشهود بود. اما واقعتاً خلاف این
 تصور را نشان می‌دهد. هرچه مقدار سوزنی‌ها بیشتر
 شده‌اند و بر فشارها افزوده شده و زندان‌های تازه
 پا گردیده، جلادان و دوخیمان بیشتری به کار گرفته
 شده‌اند و جنبش‌های حتی طلبانه کارگری ایران گسترش
 زیاده‌تری یافته و عقی و قضای فزین تری گرفته است.
 این پدیده نباید بخش را در روند خویش بینیم
 و ایمان بیابیم که طبقه کارگر ایران علی‌رغم
 تله‌یخات و چار و چنگال‌های فریبنده و توخالی و
 کوس و کرنای کرکننده مداحان و ضولیان بی‌شرم و زسم،
 به عنوان طبقه‌ای که ریز به ریز بیشتر به رسالت تاریخی
 خود واقف می‌شود و فعلاً نه گام در عرصه سیاسی و
 اجتماعی می‌نهد و برگرد حزب توده ایران به مثابه
 ستاد و سنگر اصلی و تنها حزب از آب و آتش گذشته
 خود حلقه می‌زند. احمای وسیع سازمان‌های حزب -
 توده که به معنای شروع مرحله‌کلی نویی در حیسات
 سیاسی و اجتماعی ماست و بدینسان آغاز شده است.

تنم آفته به خون،
 خون از این سینه ویران شده دیگرگون
 کوله بار پر رشت و چوب پرجم در شت
 باهه خستگی و خونریزی
 باهه درده می‌پیچم از آن بر خویش
 باهه پاس که صحراست به آن آلوده
 پیش می‌آیم، می‌آیم پیش.

راد یویک ایران

ارگان حزب توده، حزب طبقه کارگر ایران است.
 ییک ایران را گوش کنید و شنیدن آن را به دوستان
 و آشنایان خود توصیه نمائید.
 ییک ایران همه روزه در دو نوبت به زبان فارسی برنات
 بخش می‌کند: نوبت اول از ساعت ۷ و نوبت دوم از
 ساعت ۸/۵۰ بعد از ظهر. هر روزی اواج ۲۶۲۵
 ۳۱۰ ضر

سیاست خارجی... سابقه از صفحه ۱
 صلحه مورد تلافی و کوشش نمی دارد و همه مرزهای ما در قرارداد های دو جانبه و بین المللی تعیین و تثبیت شده و هیچ کس نسبت به ایران ادعای ارضی ندارد. مصایبه شرقی ما افغانستان هرگز برای ما دشواری ایجاد نکرده، پاکستان با ایران روابط دوستانه ای دارد، همچنین ضاسبات ترکیه و ایران نیز دوستانه است و این دو کشور اخیر که عضو ستور هستند اگر به فرض حال از جانب محافل امپریالیستی هم تهریک شوند در حال حاضر قادر به ایجاد دشواری خاصی نیستند و کشور ما با ایجاد ضاسبات سالنی می تواند به دوستی آنان و بالاول به بی محدود ماندن آنان مطمئن شود. ضاسبات ما با عراق که چندین سال از آن کوهی از دشواری ما ساخته بودند آسان تر از آنچه که گمان می رفت روبرو شد و از آن جا که عراق علاقه مند به رشد اقتصادی طی خویش و در رژیم با دشواری های تحمل ورشداست و بالاتر از آن به دلیل این که جمهوری عراقی سیاست خارجی نمد امپریالیستی را دنبال می کند ما می توانیم روابط خود را با عراق بر مبنای سالم و دراز مدتی استوار کنیم.

طولانی ترین مرز ما، مرز شمالی با اتحاد شوروی است که به معنای واقعی کلمه مرز صلح و دوستی است، نه تنها مرز صلح و دوستی است، بلکه وجود آن مناسب ترین شرایط را به وجود می آورد که کشور ما از ماجراها به دور بماند و بتواند همه انرژی و نیروی خود را صرف رشد و سازندگی می ریزی بنیادهای سالم و مستحکم در سیر تکامل کند. کشور شوروی سال ها است سیاست صلح و همزیستی سالهاست با راهلام و اجرا کرده و مرزهای ایران بارها از جانب امپریالیست ها برای تهریک و تجاوز طبعه شوروی به کار گرفته شده، اما اتحاد شوروی سیاست همی و خط مشی پیگیر صلح را از دست نداده و برای گسترش ضاسبات صلح آمیز با کشور ما از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. سیاست صلح و همزیستی صلحت آمیز که اتحاد شوروی در مقیاس جهانی تعقیب می کند در زمان ما پس از فراز و نشیب های فراوان و از طریق مهار کردن متجاوز ترین محافل امپریالیستی موقفیت های چشمگیری به دست آورده و سیاست تشنج زدایی در مقیاس جهانی دارد. جای می افتد. کشورهای اروپایی بنا به پیشنهاد اتحاد شوروی و با کوشش مداوم و پیگیر این دولت چندی پیش در هلستینکی به دور میزی نشستند و قرارداد امنیت جمعی اروپا را امضا کردند. مرز های وجود را به رسمیت شناختند و راه را برای

گسترش با زحم بیشتر ضاسبات صلح آمیز گشودند. اینی است که سیاست صلح و دوستی که اتحاد شوروی تعقیب می کند بر خصایگان این کشور نیز تاثیر گذارند و در مصایبه شمالی شوروی در اروپا، فنلاند و سوئد، از زبصره محدود کشور های جهانند که در واقع دشواری سیاست خارجی ندارند. کشور دیگری دو غرب اتحاد شوروی وهم مرز کشورهای سوسیالیستی اروپا یعنی - الجزیرش از این واقعیت که حد فاصل دو نهایی امپریالیستی و سوسیالیسم قرار گرفته استناد کرده و سیاست خارجی بی طرفی را پذیرفته و عملا از ایجاد کشش و تشنج خارج شده است و حتی آلمان غربی که در سال های پس از جنگ جهانی دوم مدت ها اسیر تو مات و نفرت های تلافی جویانه بود و به طوبه اوم در تشنج به سر می برد اینک به دست سیاستمداران داخلی واقعیت جهان را پذیرفته و زندگی صلح آمیز در کنار کشورهای سوسیالیستی را در محیط جنگ سرد به نفع خود نیافته و موفق شده است محیط بالئسبه سالنی بر اطراف خویش به وجود آورد و روابط خود را با شرق گسترش دهد. نه تنها آلمان بلختری بلکه همه اروپا در کنفرانس امنیت هلستینکی به ضرورت استقرار ضاسبات سالم و صلح جویانه و به امکان گسترش روابط بین کشورهای وابسته به نظام های مختلف اعتماد کردند و بر آن صحه گذاشتند.

آیا همه این واقعیت ها نشانهای از پایان عصر جنگ سرد و دوران تازه ای از ضاسبات جهانی و همکاری بین کشورهای است؟ آیا شرایطی فراهم می آید که در و صرف نظر از این که نظام سوسیالیستی شوروی را تا چه حدی می پذیرد و یا نمی پذیرد نباید به این واقعیت بیندیشد؟ ما در واقع بر سر دوراهی بهشت و جهنم قرار داریم. اگر از این سیاست افسار گسیخته و تهریک کننده نظامیگری دست بکشیم و ثروت های طی را به جای ریختن در جیب امپریالیست های فارتگر و توطئه گر در جهت پیشبرد ضافع توده ها به کسای بریم، سیاستی منطقی با مصالح عالی طی خویش در پیش بگیریم، راه زندگی صلح آمیز و امنیت تضمین شده را به روی خود می گشاییم. و اگر به روش نامعقول و ضد طی کنونی و نوکری امپریالیسم ادامه دهیم، در معرض این خطر واقعی قرار خواهیم داشت که ماجراجوترین محافل امپریالیستی ضافع طی ما را وجه انحصار هدف های خویش قرار دهند و به طور دائم محیط سیاسی تشنج و جنگ سرد را در کشور ما بگسترانند که حد اقل زبان آن مانع از تکامل و کوی بالاتر جنگ و بیرونی است. اتحاد شوروی پیشنهاد می کند که در آسیا نیز نظام امنیت جمعی به وجود آید یعنی این اصل اساسی

مورد پذیرش واقعی دولت ما قرار گیرد که تعاضد -
ارضی همه کشورها متقوم است ، هر کشور حاکم بر
سرنوشت و تعیین کننده امور داخلی خویش است ،
مسائل سیاسی باید از طریقی سیاسی و نه از راهزور
حل شود و مناسبات صلح آمیز اقتصادی ، بازرگانی
و فرهنگی گسترش یابد و تقاضای متقابل ، بصورت
و توفیقی برای دولت صادر آید .

جذب توده ایران مدتهاست که تهران می تواند
به یک معنا تسلینگی آسیا شود . کشور ایران برای
داشتن امنیت تضمین شده به جای این که سیاست
خارجی ماجراجویانه ای را دنبال کند ، و به صورت
زندان منطقه و زائده نژادی و اقتصادی و سیاسی
امریالیسم ظاهر شود ، باید به پیروی از یک منشی
امنیتی و تقاضای بردارند . اما چنین سیاستی به
مضایق شاه سازگار نیست .

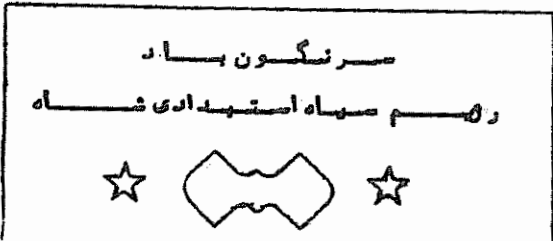
برخلاف ادعای شاه جهان ما نه به سوی بسی
اعتباری قراردادها بلکه به سوی استحکام قراردادها
و توافق ملی می رود که در جهت صلح و امنیت مسلط
باشد . دوران جنگ سرد سپری شده و دولت های
جهان بهین از پیش متوجه می شوند که از راه جمع آوری سلاح
نمی توان به امنیت دست یافت . توافق بر سر امنیت
جمعی بر اروپا نمونه روشنی است . وقتی از شاه
می پرسند که اگر قراردادها مستحضر نیست ، آیا واقعا
تنها و به ابتکار نیروی مسلح خویش سیاست ماجراجویا
خود را دنبال می کند ، پاسخ می دهد که نه ، بلکه
برای ما در حکم قتل پشت دراست . این قتل بر
مواقع خار به ما امکان می دهد آن قدر قمار کنیم
تا دوستان امریکایی ما به کمکمان بشتابند .

ولی عجیب آن که شاه درست برعکس ادعای خود
عمل می کند و فکری کند گویا مرکز ثقل جهان است و بدین
کمترین احساس مسئولیت دست خود را در هرگونه
شرارتی باز می گذارد و گمان می کند که از هر مجازات
صون می ماند . در این جا هم چنانچست بارشاه که
حاضر است جهان را به آتش بکشد و هم تزلزل اراده
او آنکاراست . برخلاف تصور شاه حتی مرجع ترین
محافظ امریکایی هم می دانند که رژیم او آینده ای
ندارد و برای شاه در عرصه تدوین سیاست جهانی
تقسی بین از پیاده قاضی نیستند ، پیاده ای که شماره
آماده اند در لحظه مناسب و به خاطر منافع شخصی
خویش آن را قربانی کنند . برخی از روزنامه نگاران
خارجی تردید خود را از سرانجام نزدیک و بی دورنمای
سیاست کور شاه پنهان نمی کنند و این عنصر بسی
مسئولیت را برای حقا منافع دراز مدت خود خطرناک
می دانند .

شاهی گوید که من شد کمونیسم هستم . و با این
کلام تپی نغز شاهانه به خود حریفی می دهد که علیه
خلق ظفار و به خواست امیرالیسم انگلیس و امریکاه
جوانان ایران را در ظفار قربانی کند ، در بحرین دست
به تحریک بزند ، به امریکا در ایران پایگاه های نظامی
بدهد ، ثروت های ملی را به زیر پای امریالیسم
بریزد و منطقه را لحظه ای از توطئه و دسیسه چینی
آسوده نگذارد . در حال حاضر پنجاه کاخ نیابران
صنعتیاً به امریکا باز می شود . شاه و آنچه ما و هم میانی
های او ایران را به پایانه تجارزی امریالیسم اتر
تبدیل می کنند . شاه تهدید می کند که اگر همین دست
برزند جنگ سوم اتورا آغاز می کند و تمام کشور را به
آتزی کشانم و یک ایرانی را زنده نخواهم گذاشت !

چنانچه می بینید کشور ما به مضایق واقعی
گفته بر سر دروازی بهشت و جهنم قرار گرفته است
ما امکان داریم که از امنیت کامل و تضمین شده ای -
برخوردار باشیم و منافع خود را در سرتاسر سرزمین
خویش حقا کنیم و با خیال راحت راه رشد و تکامل
سریع را بپیمائیم . اما حکومت استبدادی شاه ما را به
سوی جهنم سوق می دهد . این حکومت و حکومت
ایرانی نیست ، در بیان امریکا در ایران است و کلید در
انحصار امریالیستی نفت است . این حکومت به
جای منافع ملی و صالح عالییه مردم ایران ، خواخواه
بقای امریالیسم است و کینه های طبقاتی بیگانگان
را که اسیر توهمات خویشند پایه سیاست خارجی
قرار داده است . این سیاست هم اکنون به بهای جان
صد ها سرباز و افسر ایرانی در عمان و به بهای اتلاف
مقادیر عظیم در آمد ملی در نظامیگری و گسترش نفوذ و
حضور نظامی امریکا در ایران تمام شده و پایان آن
اگر گفته خود شاه را باور کنیم قاجمه است .

آیا قاجمه را نمی خواهیم یا امنیت ملی تضمین
شده را ؟ این است پرسش بزرگی که در برابر هر ایرانی
قرار دارد . حزب توده ایران جواد امنیت ملی تضمین
شده است . ما پیشنهاد می کنیم که حکومت جنایتکار
شاه را که در بیان امریالیسم است براندازیم و سیاست
واقعی و صلح جویانه ای پیشه کنیم . این راه به روی
کشور ما باز است . این فرصت را نباید از دست داد .



فرمان شاه و گسترش مالکیت واحدهای تولیدی

لايه گند و بی سرونهای که به نام لایحه گسترش مالکیت واحدهای تولیدی تدوین شده بود از مصوب دولت گذشت و بعد دولت از تیار دانه که موافق نیازند می‌گفت خوبش و تناسب قوای درین جهت حاکمه تصمیماتی درباره شرکت های سهامی موسسات تولیدی اتخاذ کند. هدف تمرکز مالکیت سرمایه در دست افراد - معدود و ترویج کردن راه دخالت هرچه بیشتر در باره این موسسات است که زیر نام درویش گسترش مالکیت انجام می‌گیرد. در این بحث اهداف و نتایج اجتماعی و اقتصادی اجرای این لایحه را بررسی می‌کنیم.

اولین شرکت سهامی قریب چهارصد سال پیش بد آمد و از گسترش سریع شرکت های سهامی - در اروپا و امریکا بهتر، از صد سال می‌گذرد. نکته که به طور کلی و ناروشن در فرمان شاه و لایحه قانونی دولت گنجانده شده اینک در ده سال است که در کشورهای سرمایه داری به ظاهر یک امر عادی اقتصادی سرمایه داری ملاحظاتی می‌شود و لذا به در - فرمان شاه و نه در لایحه دولت نکته تازه ای جز تکرار اقدامات سرمایه داران سایر کشورها موجود نیست. با این حال در تصمیم شاه یک نکته به اصطلاح ایرانی وجود دارد و آن این که شاه می‌خواهد امرهای تأسیس و گسترش شرکت های سهامی و خرید و فروش سهام آن عارا نیز به یک امر غیرعادی و متکی به زیر نظر داری بدل کند. کلید درک مالکیت تصمیم شاه رانیز باید در همین جست .

باید دید چرا شرکت های سهامی در کشور ما به طور عادی گسترش نمی‌یابد که شاه می‌خواهد آن را بازو تحمیل کند و اگر به فرض بتوان این امر اقتصادی را به زیر نظر داری نتیجه آن چه خواهد بود. تأسیس شرکت های سهامی و خرید و فروش سهام آن در کشورها با چندین دشواری روبرو بود. مهم ترین دشواری اقتصادی کمی سرمایه - پیرانداز در دست قشرهای وسیع مردم است. و مهم ترین دشواری سیاسی و قضایی نبودن اضیت هم برای خریداران سهام و هم برای صاحبان اصلی شرکت ها بود.

در کشورها چنان که می‌دانیم بوده وسیع مردم بسیار فقیرند و اگر احیانا قشر کوچکی از مردم متوسط الحال پس اندازی داشته باشند در فکر خریدن خانه ای سکونی و راهی از اجاره انه است. پول قابل ملاحظه ای در دست مردم نیست تا سرمایه داران بزرگ به قصد جمع آوری آن در اندیشه ایجاد شرکت های

سهامی باشند. اما شرکت های سهامی تن در فنی ترین کشورها ی سرمایه داری نظیر ایالات متحده امریکا نیز بوده مردم را در نمی‌گیرد و تمام تبلیغاتی که پیرامین " سرمایه داری خلقی " و غیره می‌شود بی پایه است. در آن کشورها نیز کار اصلی شرکت های سهامی هم عبارتست از جمع آوری سرمایه های کوچک تر در تحت سرمایه داران بزرگ. در ایران امروز برای ایجاد این نوع شرکت ها سهامی شاید زمینه کوچک اقتصادی موجود باشد اما زمینه سیاسی و قضایی موجود نیست. زیرا سرمایه دار بزرگ و نه سرمایه دار کوچک از بلایی که ممکن است بر سر سهام و شرکت سهامی بیاید در امان نیستند.

سرمایه داران به ویژه از شاه و خانواده سلطنتی و مقامات صاحب نفوذ پامیس و ارتش می‌ترسند و از ترس آن ها شرکت سهامی عام تشکیل نمی‌دهند و چرا که در چنین صورتی شاه و سایر مقامات صاحب نفوذ می‌توانند با خریدن چندین سهم از یک شرکت خود را در همه امور آن دخیل سازند و دشواری شاهزگی به وجود آورند. از این جا است که سرمایه داران - ایرانی و حتی بزرگترین آن ها معمولا ترجیحی دهند که شرکت های سهامی بسته و یا به اصطلاح خاص تشکیل دهند و سهام خود را نفروشدند. این سرمایه داران اگر مطمئن می‌بودند که سهام شرکت آن ها را سرمایه داران کوچک و افراد متوسط الحال خواهند خرید و یا لاقا اگر اطمینان داشتند که در کشور قانون و حساب و کتابی در کار است البته بدون این که لازم باشد کسی به آن ها زیر بگیرد و قانون و فرمان به ناظران بنویسد خود با کمال میل سهم منتشر می‌کردند و پول های آزاد را در دست خود جمع می‌کردند. اما آنان اطمینانی به قانون ندارند و می‌دانند که در دست مردم پول زیادی موجود نیست و اگر سهام را عرضه کنند فلان دلال عمایزی و افلان - قدراندیوان سازمان اضیتی ده سهم از هزار سهم را می‌خرد و از فردا خود را همه کاره شرکت می‌داند. لذا آنان شرکت خاص می‌سازند تا سدی در مقابل این گونه دخالت ها بسازند. اولین و مهم ترین هدف شاه از صدور فرمان و تنظیم لایحه به اصطلاح گسترش مالکیت نیز شکستن این سد است. شرکت های سهامی تولیدی طبق قانون موظف به فروش بخشی از سهام خویش اند تا دست دلال های شاموشهرام باز باشد. از این حیث روشن شاه شهادت فراوانی به روز پدرش دارد و با این تفاوت که وی فتوای ها

و دهقانان را مجبور به فروش املاکشان می‌کرد و یعنی آن‌ها را به زیر قبض می‌نمود و محطد رضا شاه که اخیراً از فلول دال بودن توبه کرده همه سوی "تمدن بزرگ" می‌رود. البتة سهام شرکت های سرمایه داری باست الزام به فروش سهام شرکت ها تنها دست شاه را در دخالت در امر آن‌ها بازمی‌کند بلکه برای سایر سرمایه داران بزرگ و از جمله سرمایه داران خارجی و به ویژه بانک های مسلط فرمیتی بسته وجود می‌آورد که به شرکت های کوچک تر چنگ بپندازند. در کشورهای بزرگ سرمایه داری که شرکت های سهامی شکل اصلی سازمانی و حقوقی موسسات اقتصادی آن‌ها است و ثابت شده است که سرمایه دار بزرگ با در دست داشتن ده تا پانزده درصد از سهام یک شرکت کوچک می‌تواند اختیار آن راه دست گیرد. مثلاً راکظرها بیش از سیصد شرکت سهامی را تحت کنترل مطلق خود دارند در حالی که در این شرکت‌ها معمولاً بیش از ده تا بیست درصد سرمایه ندارند. قدرت راکظرها و سایر سرمایه داران بزرگ نیز در همین جا است. آنان معمولاً اختیار سرمایه‌های را که ده برابر سرمایه خود آن‌ها است بسته دست دارند. برای به دست گرفتن اختیار شرکت‌ها با خرید ده تا پانزده درصد سهام آن‌ها امر صعب اقتصادی وجود دارد. اما اگر در کشوری علاوه بر این امر، نمای اقتصادی و امر نمای سیاسی نیز وجود باشد چه بسا بتوان اختیار شرکتی را با خرید کمتر از پنج درصد سهام آن‌ها به دست آورد. مثلاً در ایران کافی است که شاه یا اشرف کمترین پنج درصد سهام شرکتی را داشته باشند تا تمام شرکت او مال خود بدانند. فرمان شاه و لایحه‌ای که بر مبنای آن تدوین شده ظاهراً لایحه گرفتن مالکیت موسسات تولیدی ناصد می‌شود ولی در واقع همین لایحه به قصد تمرکز مالکیت این موسسات در دست بزرگترین سرمایه داران و ماموران دربار تنظیم شده.

اصولاً شرکت سهامی برای تمرکز سرمایه بسته وجود می‌آید. سرمایه های کوچک جمع می‌شوند تا سرمایه بزرگی به وجود آورند. و از آن جا که اختیار شرکت در دست بزرگترین سهام داران است در عمل این سرمایه بزرگ در دست چند تن محدود متمرکز می‌شود. حدی از تا بین این لایحه نیز عبارت از کمک به تمرکز هر چه بیشتر مالکیت سرمایه و سایر هر چه سریع تر به سوی انحصار است. در این امر چندین پست بزرگ مشتند. قاعدتاً نقش اساسی ایفا خواهند کرد. درباره کارگران که گفته می‌شود با اجرای قانون

صاحب سهام خواهند شد و باید بگوئیم که هم اکنون سرمایه داران بزرگ سهام چندین موسسه را وارد بورس کرده اند اگر کارگری پول داشته باشد خرید سهام داشته باشد می‌تواند آن‌ها را بخرد. اما اکنون چنین کسی پیدا نشده است. کارگران که غذای آن‌ها تلذیب بیسی کولا است و آن هم‌گران تمام می‌شود و نمی‌توانند سهم بخورند. در قانون آمده است که دولت با ایجاد یک سازمان ملی که مبالغ عظیمی از بودجه دولت را در اختیار خواهد گرفت به کارگران وام خواهد داد تا سهام خریداری کنند. اگر چنین کاری به الزام عملی شود نتایج آن واحد کردن کارگران برای مدتی نامعلوم و وابسته ساختن به موسسه‌ای است که به آن بد حکارند هدف ایجاد نوعی کارگروا بسته و جلوگیری از سیلان نیروی کار و جلوگیری از کارگرانی است که هر بار صدایشان در رأفت صفحه وامشان به گردش بیافتد. در آیین نامه هایی که دولت تدوین کرده امکان انتشار سهام اضافی پیش بینی شده است و در نتیجه سرمایه داران صاحب شرکت امکان یافتند که مالکیت موجود خود را بیش از بهای اصلی آن تسهیم کرده و به جای سهم و تکه کفزد بفرشند و اختلاف محاسبه راه جیب مبارک بپرزند. تجربه سایر کشورهای سرمایه داری و که شاه فلولات آن را به عنوان راه حل خالص ایرانی تجویز می‌کند و نشان می‌دهد که طبقه کارگر قادر نیست سهام دار سرمایه دار شود و اگر تصادفاً کارگری شش می‌خرد فرد مجبور به فروش آن است. این تجربه در کشورهای تلخی بیشتری تکرار خواهد شد و چرا که در کشور ما اصولاً قانون و حساب و کتابی در کار نیست. به گفته رسمی انصاری وزیر اقتصاد و از پنجاه هزار شرکت سهامی فقط پنج هزار شرکت مالیات می‌دهند و چهل و پنج هزار شرکت مدعی آنند که نهان داده اند. در چنین کشوری تکلیف کارگر روشن است. و اگر به فرض دولت به نام او سهمی بخرد و به زور پول آن را از گویش بیرون بکشد و در اولین فرصت آقایی سرمایه دار لهدم می‌کند که شرکت خریده و این وسیله ای است برای بالا کشیدن سهم کارگر. بسته علاوه در حالت عادی یعنی بدون حقه بازی نیز حواره احتمال نوسان بهای فروش وجود دارد. در کشوری که استخوانبندی اقتصادی آن محکم نیست، به سادگی ممکن است بهای سهام پایین آید و سهام داران کوچک مجبور شوند سهم خود را به بهای نازلی به بزرگترها بفرشند. در این صورت متمرکز

سرنوشتی رژیم سلطنت و استقرار جمهوری دموکراتیک و طی درگشورما به عنوان تحول بنیادی در جامعه ایران و سمت گیری تکامل سوسیالیستی آنرا پیش بینی می کند .

ما در این پنجم همچنین اوضاع جهان و ایران در لحظه حاضر و سرنوشتی رژیم استبدادی صدررئسا شاهی را به عنوان نخستین گام در راه انجام حرکتی تحولی شرقی بررسی نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که سرنوشتی این رژیم چاربر نیروی است که پانفوسر صغرو بنیادی تناسب نیروها در صحنه جهانی به سود صلاح و سوسیالیسم و باگشزش هرچه بیشتر مبارزات مردم ایران به امکان واقعی بدل می شود . امرحق شما با خود شما اسیر نشده است . سنگر نبرد با فرار سیدن با اوم نیروهای تازه نفس برمیخیزد سازمان های انقلابی رشد می کنند و گروههای مبارزکی پس از دیگری پدید می آیند . شیوههای درست و نادر نبرد انقلابی رشد می کنند و گروه های مبارزکی پس از دیگری پدید می آیند . شیوه های درست و پرشسر نبرد انقلابی پیش از پیش جای افتد . جنبش انقلابی ایران دوران فریض را پشت سر می گذارد تابه سوی اعتدالی نهنی پیش رود .

اگر اتحاد عمل نیروهای خد رژیم و وچل از همه اتحاد عمل نیروهای انقلابی ایران تاخیر شود و جنبش انقلابی با صحت پیشروی رعد خواهد کرد و خواستار سلسله ضامی فراهم خواهد آمد تا انقلاب ایران پس از سرنوشتی رژیم در نیمه راه نماند . و باگام های مطن توی به سزای پهنیهای هرچه قاطع تر پیش رود .

پانزدهمین پنجم کهنه مرکزی حزب بود ما ایران وظیفه را در برابر همه ارگان های صلح حزب و همه اعضاء حزب قرار داد که با تمام قوای خویش برای تأمین چنین اتحاد عملی بکوشند و متعصب با شرایط و امکانات واقعی و وابسته به ماهیت ابقاتی مرکز از نیرو نام سازمان های کوناگون انقلابی این اتحاد را به درجات کوناگونی از وحدت و یگانگی ارتقا دهند .

ما می خواهیم سازمان های حزب بود ما ایران گسترش یابد و تحکیم شود و همه مارکسیست لنینیست های اصل و واقعی به تقاضی متقابل و یگانگی سازمانی دست یابند و همه نیروهای شرقی جامعه ایران در زیر پرچم مشترکی متحد شوند و همه نیروهایی که برای برداشتن حتی یک گام مثبت آمادگی دارند برای سرنوشتی رژیم بسیج گردند .

رفقای عزیز و دوستان مبارز ! ما می دانیم که شما در پشت دیوارهای زندان نیروت اتحاد و عمل نیروهای شرقی و رژیم را با پوست و گوشت خود

مالکیت سرمایه که عدد اصلی فرمان شاه است به او کامل تری اجرا خواهد شد . ما می های بزرگ ما می های کوچک را خواهند بلعید .

در لایحه دولت واگذاری بخشی از بودجه دولت و فروش نود و نه درصد سهام کترخانجات دولتی به سرمایه داران در نظر گرفته شده است . ظاهرا صحبت از فروش آن ها به کترگران است ما همه می دانند که آن دسته از کترگران های دولتی که واقعا سود آورند و به ارباب زبانی پول نگی که دولت از بودجه خود به این بکار اختصاص می دهد در آینده نردیکی به گا و صندوق شاه و درباریان و سایر کزمن کلفت های نظام شاهنشاهی وارد خواهد شد .

این ما درست همان جنبه عای به اصطلاح ایرانی است که شاه به روش های هاد و سرمایه داران بزرگ جهان افزوده است . درباریان بحث بلید نکتا را یاد آوری کنیم و آن این که همه آن چه که گفتیم توسط بزمناهی است که فرمان شاه و لایحه دولت اجرا شود . ولی تجربه نشان می دهد که فرمان های کتیف شاه معمولا غیر قابل اجراست و مگر فرمان های شکنجه و اعدام که گناهیمن نظمی برای آن ها فراهم است .

سپاس به زندانیان سیاسی

رفقای عزیز و دوستان مبارز !

پانزدهمین پنجم کهنه مرکزی حزب توده ایران از صمیم قلب به شما درود می فرستد . اسارت شما فرزندان راستین خلق در زندان های شاه تجسم اراده مردم آزاده ایران است که نمی خواهند در اسارت بمانند . بانگ رسای شطاطت ها است که دیوارهای زندان ما را شکافته و از مرزهای ایران گذشته و در سراسر جهان طنین افکن شده است . رفیقی که دوستان قیام و شکنجه کرده ما هم از زندانی سیاسی ترقی خواه است . حق حیات ندارد .

رفقای عزیز و دوستان مبارز ! پانزدهمین پنجم کهنه مرکزی حزب توده ایران که با سکوت به پیاد شهیدان و همزمان از دست رفته و یاد رود به زندانیان سیاسی کتر خود را تقاض کرد برای بررسی و اتخاذ تصمیم پیرامین یک رشته از مهم ترین مسائل انقلاب ایران گرد آمد . ما در این پنجم طرح برنامه پس حزب توده ایران را تصویب کردیم . این برنامه پس از تحلیل عمیق و علمی جامعه ایران و نیروت -

به همکاران های مسئول حزبی ماضیت داد تا یک بار دیگر همه امکانات را بررسی کنند و اگر از دفاع از زندانیان سیاسی رها زهم بیشتر گسترش دهند .

رفقای عزیزه دوستان مبارز (ما اطمینان داریم که جوانی شاد و پر پشت دیوارهای زندان نخواهد پوسید و برخلاف میل رژیم فتنه پرور ایران که دشمن فضیلت های انسانی است، اندیشه خلاق و اسرزی جوشان و عزت پران شعرا برای خدمت به خلق تا ابد محبوس نخواهد ماند ، شما عزیزان خلق های ایرانید ، خانواده های زجر دیده و چشم به راه شما نیز سایه محبت و حمایت همه خلق اند . مردی که امروز قلب و احساس انسانی خود را به پای شطرنج ختنده فرود درهای زندان سارا خوانند گشود شمارا در آغوش خویش خواهند فشردن شما جای شایسته خود را در ساختن ایرانی آزاد و آباد بگیرید .

درد آتشین به زندانیان سیاسی ایران
برقرار باد اتحاد بیکارجوی همه نیروهای انقلابی ایران
سرتنگان با درهم سیاه استبدادی شاه

پیام به احزاب و سازمانهای دموکراتیک جهان در

دفاع از زندانیان سیاسی

رژیم استبدادی ایران که سال ها است بر مردم کشور ما تحمیل شده و با ایجاد محیط ترو و اختناق هرگونه آزادی را از مردم ایران سلب و حقوق انسانی آن هارا پامال کرده ، اخیرا در سرکوبیرو ههای مخالف و ایراد فشار هات وحشیانه به زندانیان سیاسی وارد مرحله نوینی شده است. به جرات می توان گفت که شیوه های اساسی رژیم دیکتاتوری ایران برای سرکوب و خفه کردن هرگونه صدای اعتراض علیه بیدادگری های آن همانند پست ترین شیوه های فاشیستی رژیم هیتلر در آلمان ، وان تیو در ویتنام جنوبی و یمنوشه در شیلی بوده است .

رودن و سر به نیست کردن انسان ها ، محکوم کردن بی گناگان در محاکم درسته نظامی ، بدون مرزات کمترین اصول قضایی و نظامی ، زندانی کردن ، شکنجه دادن و عتق احترام خانواده های زندانیان در مقابل چشم آن ها ، شکنجه فرزندان در حضور پدران و مادران نمونه هایی از این گونه شیوه های فاشیستی است که رژیم ایران بعد استعمار زمان چنانیکای نظام سلواک علیه همه کماتی که به این بی عدالتی ها به نحوی از انضا اعتراض کنند به کار می برد . هم اکنون ده ها هزار نفر

احساس می کنند چنین اتحادی را در صفوف خویش در داخل زندان به وجود می آورید و برای گسترش آن در خارج زندان نیز می کوشید . شهدای قهرمانی نظیر حکمت جو و گسرخ و دانشیان و تیزی و گروه جزئی - سرطی و ده ها نفر دیگر از زندانیان شهید که با استواری انقلابی و یگانگی بلورین خویش حماسه آفریدند و در راه اتحاد نیروهای انقلابی همه ضد سرنگون کردن رژیم و ادامه هرچه قاطع تر انقلاب ایران می رزمیدند و هم اکنون نیز آگاه ترین روشن - بین ترین زندانیان سیاسی در همین راه می رزمند .

حزب توده ایران تا آن جا که در نیروی او است برای تامین تقاضا متقابل میان نیروهای انقلابی و برای از میان برداشتن مواضعی که در سر راه اتحاد این نیروها وجود دارد کوشیده و خواهد کوشید .

رفقای عزیز ، خواهران و برادران زندانی درهم سیاه حاکم بر کشور ما تعداد زندانیان سیاسی را منتشر نمی سازد . زندانیان سیاسی و حتی زندان های سیاسی را از چشم مردمان پنهان می دارد . می کوشد تا رابطه زندان را با جهان خارج قطع کند و دست خود را در انجام هر جنایتی علیه زندانیان سیاسی با بگذارد . اما بیوند شما با مردم ایران و با همه مردم آزاده جهان ناگسختی است . خبرهای زندان گاه به بهای جان جانبا زین به خارج از زندان می رسد و با کمک همه عناصر مترقی در سرتاسر جهان انتشار می یابد . اینک افکار عمومی مردم شرقی جهان از وضع زندان های سیاسی ایران و از فشارهای تحمیل شده بر شما آرد می شود باخبر است . بسیاری از مردم جهان می دانند که در زندان های ایران زنان باردار در کنار دوشیزگان نرسی و پیران در کنار جوانان و روشنفکران در صف کارگران به طرز حیوانی و وحشیانه شکنجه می شوند و زجر می بینند و طی رهم همه این زجرها قهرمانانه می رزمند .

باید اری شما خواهران و برادران بیکارجو الهام بخش همه مبارزین ایران و باعث سر بلندی خلق های ماست . نفرت همه انسان های شریف جهان متوجه این رژیم و محبت بی پایان آنان متوجه شما است کارزار جهانی برای دفاع از شما ، برای قطع هرگونه شکنجه و تامین رفتار قانونی و انسانی با شما ، و سرای آزادی همه زندانیان سیاسی ایران گسترش می یابد . حزب توده ایران ، حزب طبقه کارتر و پیشگسوت شهیدان و زجر دیده ان زندان های شاه ، همواره در این کارزار جهانی فعالانه شرکت داشته و برای سازمان دادن هرچه وسیع تر آن با تمام توان کوشید ماست .

پانزدهمین بلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

از قشرهای گوناگون اجتماعی و لژ زن و مرد و باطنی
تکرهای مختلف به اتهام عدالت خواهی و دفاع از
حقیق انسانی و دینی خود در پیخوله های زندان
ما و پیوستگیها حراس انگیز و ولنگ با خطر
مرگ و نابودی روبرو هستند.

تنها مخالفان سیاسی رژیم آماج خون ریزیها
و وحشیگری های او نمیکنند بلکه همه کسانی که
به دفاع از منافع صنفی و اقتصادی خود برخیزند
نیز بی رحمانه سرکوب می شوند. در سال های اخیر ما
شاهد اقدامات دستشاه رژیم طایفه کارگران و زمینگشانی
هستیم که به ملت گرانی روزافزون زندگی و پائین-
بودن سطح دستمزد ۱۸ درصد اجرای قانون نای وطنی
کار و بیهوشیها اجتماعی و مالیاتهای صفاخانه خود را
کرده و نلچار به تصاحب شده اند. در تمام این موارد
ماجران ساواک می تواند و پلیس انتصاب کنندگان
را به خاک و خون کشیده و همه زبانی از کلرگران و
فعالین آنها را دستگیر و زندانی و صدای آنها را
در گم خفه کردند.

بیش از نود درصد از زندانیان سیاسی یا صبیح گونه
محکومیت دادگاری ندارند و بیایگر هم محکومیت داشته
در آن به پایان یافته و طی به دستور صفتیم شاه
دیکتاتور فاشیست ایران همچنان زندانی اند. به
فرمان شاه پاپایید برخلاف وجدان و شرافت خود آن
چه را که ساواک به آن ها بپسندید می کند در برابر و
تلویزیون و صلیبهای که تشکیل می دهند بازگو کنند
این که در زندان ها می مانند تا مرگ از شکنجه و ضارب
جنازه آن ها را از این سیاهچال ها آزاد سازد. در این
باره کیهانین دلیل اظهارات متعدد شاه در صلیب
هایش با مظهران جزایید خارجی و در سخنرانی های
رادیویی او برای مردم ایران است.

اوه صمیم خویش را به نابود کردن همه اعتراض
کنندگان به رژیم به روشنی بیان کرده است و بر اساس
چنین تصمیمی است که دادستان کل ارتش ایران می پرسد
در باره هزاران هزار زندانی اعلام نموده که آن دسته
از زندانیانی که جوان هستند و قدرتی دارند باید آن هر
در زندان بمانند تا پیر و غلیل و فرسوده شوند و
سپس از زندان آزاد کردند و دسته دیگری که نه تنها
سالخورده هستند آن هر بمانند تا جنازه آنان از
زندان خارج شود.

بسیارند میهن پرستانی که در سال است در
زندان ها گرفتار ضارب و شکنجه هستند. و همان طور
که دادستان ارتش می گوید از لحاظ جسمی پیر و غلیل
شده اند. برای نمونه اساسی رفقای چون علی خاوری و
غیر کمیته مرکزی حزب توده ایران و صفر قهرمانی و

بسیار خبری به تالی کی ضن و صحت علی صمیم و در صفا
شلتکی را ذکر می کنیم. سابقان دراز است که این
مردان با ایمان گرفتار انواع آزارها هستند و از زندانی
به زندان دیگر برده می شوند و دیگر جوانی و تند رستی
خود را از دست داده اند. دو نفر دیگر از اعضای حزب
توده ایران و رضا صابر محمد زاده و عادل محمد
به ترتیب دو تا سه سال از پایان محکومیت شان می گذرد
و هنوز آزاد نشده اند. این بیهوشگریها تنهاییست
به اعضای حزب توده ایران نیست بلکه در باره همه
زندانیان سیاسی ایران اعمال می شود. نظریه آن ه
رفقای و جمعی که گویند که شریفی و فریدون پ اکزاد
و مرتضای فر هستند که در آن محکومیت شان ط بهما
است صبری شده و باز هم چون دیگران زندانی اند.
انگیزین دیگر رژیم ایران به این اندازه ارشکجه
گری هم هستند نکرده و از این عزیز هم فراتر رفته
است. به دستور شاه و بر پایه اندرز کارشناسان
آرمکن امریکایی و بنام جنوی که در ساواک به خدمت
شاه گمرستانه و جنایتکاری را به اوج خود رساند
به نابودی گروهی زندانیان سیاسی آغاز کرده اند.
چهره از این فرار است که طبق نظر شاه این زندانیان
را به گروه های بخش کردند و بر حسب درجه اصابت از
نظر رژیم با وسائل گوناگون و به ضاهین ساختگی
در دانه در جاهای ویزهای که به آرمکنی اختصاص
داده اند یکی پس از دیگری نابود می کنند و حتی جنازه
آنان را به خانواده های که از پام تا شام جلو می در -
زندان ها در انتظار گرفتن خبری از بستگان زندانی
خود هستند نمی دهند. مادر این جا نام یک گروه سه
نفری از این زندانیان را که در اسفند ماه اخیر مارس
۷۵ زیر عنوان صخره قصد فرار با گلوله از پای در آورده
ذکر می کنیم:

بیتن جزئی و ضحوف گلا نثوی و عباس صرکی و
حسن ظریفی و عزیز سرطی و صطفی جوان خوشدل و
احمد جلیل افشاره و محمد طوفان زاده و کاظم
ذوالانوار.

هدف این توطئه جدید از یک سو نابود کردن -
مخالفان رژیم و از سوی دیگر کم کردن شمار زندانیان
سیاسی و باز کردن جا برای قربانیان تازه ای است
که از سازمان ها از دانشگاه ها از مراکز مذهبی و
از کوه ها و خیابان ها مانند سیل به این زندان
ها و زخمی و نیمه جان روانه می شوند. فقط در یک
ماه ونهم اخیر دانشگاه های ایران و مدارس دینی
شهرهای قم و چند شهر دیگر شاهد صحنه های
خونینی از این گونه جنایتکاری ها بوده اند. در حوادثی
که در این شهرها رخ داده و در همان مرکز صمیم ما

ضرورت تشدید

مبارزه علیه امپریالیسم

مبارزه ضد امپریالیستی و کوشش برای متحد کردن نفوذ امپریالیسم و استعمار نو در ایران یکی از عناصر اصلی بیکار برای ساقط کردن رژیم ضد خلقی و ضد ملی کنونی است و چرا که بی تردید نقطه نظام دیکتاتوری سلطنتی در ایران افزار اجرای سیاست نواستعماری امپریالیسم در همین ماست و بلکه در همین حال - امپریالیسم و ارتجاع بین المللی یکپه گاه های اصلی رژیم ضد ملی و ضد خلقی کنونی را تشکیل می دهند. بنابراین مبارزه برای سرنگون کردن رژیم استعماری سلطنتی در ایران با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استعماری پیوندی ناگسستنی دارد. از یک طرف امپریالیست ها با استفاده از سیاست خائفانه رژیم تمام مواضع حساس نظامی سیاسی و اقتصادی را در کشور ما اشغال می کنند و ثروت های ملی را غارت می نمایند و از طرف دیگر خود شاه برای این که به اصطلاح - دوستانش را در حفظ تاج و تختش زینفع کند و روز به روز امکانات بیشتری برای توسعه نفوذ و سیادت امپریالیسم در تمام شعب کشور فراهم می کند. اینک نه تنها ضایع نفتی میهن ما که مهم ترین سرچشمه های ایدت کشور است عملاً در دست انحصارات غارتگر خارجی است و بلکه سرمایه های امپریالیستی بسیاری از رشته های حیات اقتصادی میهن ما را در تمام زمینه های صنعتی، معدنی، بانکی کشاورزی و غیره کنترل می کنند.

و اما آنچه که حزب توده ایران در لحظه کنونی روی آن تکیه می کند آنست که از نظر بین المللی شرایط مساعدی برای گسترش مبارزه ضد امپریالیستی و قطع نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم در میهن ما وجود دارد. تغییر تناسب نیروها در صحنه جهانی به سود نیروهای صلح و سوسیالیسم و به زیان - امپریالیسم و استعمار نو، به مقدار زیادی امکانات این جهانخواران را برای ایجاد فشار ملنی و دخالت آشکار در امور داخلی دیگر کشورها محدود کرده است. بیکاری در مقیاس جهانی برای مبارک کردن متجاوزتر محافظ امپریالیستی در جریان است که تاکنون موفقیت های بزرگی کسب کرده. غارتگری امپریالیست ها روز به روز بیشتر افشا می شود و این اندیشه در دست مارکسیستی - لنینیستی که ملل جهان باید از حقوق برابر برخوردار باشند به ظهور روزافزونی در مناسبات جهانی رسوخ می کند. موفقیت های کشورهای نفت خیز در مبارزه علیه

فرضی و سپس زندانی شده اند. این ها نمونه هایی است از اضمحلال رژیم ترور و اختناق در ایران. تاکنون چندین بار نمایندگان از طرف سازمان های بین المللی مانند حقوق انان دموکرات، سازمان بین المللی حقوق کمیسیون حقوق بشر و شخصیت های برجسته قضایی برای دیدن انواع از نزدیک به ایران آمده اند که با وجود انواع مشکلاتی که حکومت ایران برای پنهان کردن واقعیت در جلوی آن ها فراهم آورده در گزارش های و وجود ترور و اختناق و شکنجه و بی عدالتی ها را تأیید و گزارش های خود را در نشریات معتبر جهان انتشار داده اند.

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران با افشا این همه جنایات و فجایع بول انگیز و هلام خطر مرگ برای هزاران نفر از فرزندان بی گناه میهن ما که گاهی جز علاقه به آزادی و عدالت و استقلال ملی ندارند از تمام نیروها محترقی جهان و از سازمان های دموکراتیک بین المللی و از کمیته احزاب مترقی و از سازمان بین المللی حقوق وابسته به سازمان ملل متحد و از کمیسیون حقوق بشر وابسته به همین سازمان و از آقای والد هایم دیرگلسازمان ملل متحد و از شخصیت های علمی و ادبی و فرهنگی جهان و از همه می طلبد که به یاری زندانیان سیاسی ایران برخیزند و برای نجات جان آن ها از تراکامی که می توانند خود را در نوزند و به مردم ایران در دفاع از حقوق انسانی خود یاری رسانند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران از میهن پرستان کشور و جنگش خودمان و از کمیته نیروهای مردمی کشور دیکتاتوری و قطع نظر از اختلاف نظرهای سیاسی آن ها خواستار است که در صف وحدی طیب این همصورتی بیداری و برای نجات جان خواهان و برادران هم میهن خود و از هر گروه و دسته ای که هستند، مبارزه کنند.

داد یو بیگ ایران

ارگان مرکزی حزب توده ایران و وجدان بیدار کمیته نیروهای است که در راه آزادی و استقلال و رفاه و پیشرفت کشور ما و علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند. دوستان و یک ایران را گوش کنید و شنیدن را به همه دوستان و آشنایان خود توصیه نمائید و کاری کنید که همه کس این طلب را بداند که بیک ایران همه روزه در دونیت از ساعت ۷ و از ساعت ۸ بعد از ظهر بر روی امواج ۲۶۶۰۲۵ متر به زبان فارسی برنامه بخش میگند.

موضوعیت

آموزش و پرورش در ایران

وراه تک تک اتصال آن

چنانچه از آموزش و پرورش در ایران چنان تاریخ و حزن انگیز است که همایونی مبین پرستی را متاثر می کند. با استناد به آمارهای دولتی ما هم اکنون در برابر این واقعیت قرار گرفته ایم که از پیش از هشت سالگی کودکان ایرانی که در سن تحصیل ۶ تا ۱۱ سال قرار دارند تنها نیمی از آن ها به مدرسه می روند. از این عدد تنها بین ۳۰ تا ۴۰ درصد دوره کوتاه پنج ساله ابتدایی را پایان می دهند و فقط ۱۷ تا ۲۰ درصد دوره های بعد از دبیرستان را می بینند و کمتر از ۲ درصد کل دانش آموزان دبیرستان ها امکان می یابند پایه دانشگاه و مدارس عالی بگذرانند.

تا برابری و ششمینی و بی عدالتی آشکار در برابری از آموزش در همه مراحل آن و شکل طبقاتی آموزش و -
 سدها و منابع بی شماری که در راه دسترسی به آموزش و به ویژه ادوات آن در برابر فرزندان خانواده های محنتکش و کم درآمد کشور ایجاد شده است و خروجی دموکراتیک و پرورش و همگانی شدن در میانگان کردن آنرا بدان معنا که دسترسی به آموزش از آغاز تا پایان سینه روی یکسان از آن برای همه کودکان و جوانان در شهرها و روستاها ممکن گردد. به طور جدی طرح می سازد.

نظام آموزشی حاکم نه تنها عقب مانده و ارتجاعی و برده پرور است و این آموزش نه تنها پاسخگوی نیاز های حال و آینده کشور نیست بلکه امکان دسترسی به آن و حرکت بر نودمان لغزنده آن و جز برای -
 عدای محدود و برای اکثریت کودکان و جوانان صحنه مادرشوار است. باید به اندازه کافی پیل داشته توانا بود و تا از هفت خوان آموزش عبور کرد. در این نوبت آخر قرن بیستم و در این هنگام که انقلاب وسیع علمی و فنی با سرعت و بی توقف در همه زمینه های زندگی گسترش می یابد و الگوهای بیست تغییر می کند و مفهوم خواست ها در گون می شود و این واقعیت که ما هم اکنون با سپاهی بی شمار از مردمی سوا با آموزش نازل و ارتجاعی و طبقاتی و از آغاز تا پایان به روبرو هستیم حزن انگیز است. کاروان آموزشی ما کند و بی هدف حرکت می کند. فاصله ما از دانش معاصر و از دستاوردهای علم و فن روز به روز زیادتر می شود. ارا به تاریخ در انتظار رسیدن ما نایستاده است. فاصله ما با جهان شرقی و پیشرفته هر روز بیشتر می شود. در کشور ما شکل آموزش و هدف آن و اگر مدعی برای آن قائل شویم و با واقعیت زمان با

کارتل بین المللی نفت و دولت های امپریالیستی مدافع آن یکی از بهترین نمونه ها است. دولت های عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت از نظر سیاسی واجتماعی همگین نیستند. عدای از آن ها را تمسباتی ارتباطی و وابستگی محکمی به امپریالیست ها بر بندند. با این حال آنک روز به روز پیش می رود. امپریالیست ها گاه عطا و رسماً کشورهای نفت خیز را به دخالت نظامی و اشغال میدان های نفتی تهدید می کنند اما نتیجه های نمی گیرند چرا که دوران این تهدیدها گذشته و محیط جدیدی در مناسبات بین المللی پدید آمده است که شاخص اصلی آن تلفیق نیروهای همه امپریالیست و صلحجو است.

قدرت روز افزون اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و سیاست صلحجویانه پیگیر آن ها و گسترش مبارزات طبقه کارگر و طل اصیر عامل اصلی پیدایش این محیط جدید است و محیطی که به صورتی تخفیف تشنج می رود و ملی رهنمون های که در امر سیاست طبیعی است و هرگز به معنی نوبتی برای مبارزین ضد امپریالیست به همراهی آورد.

بدین جهت شرایط بسیار مساعدی برای جلب مردم به پیکار طبقه سیاست اقتصادی و نظامی و سیاسی امپریالیست ها در صحنه ما و به ویژه تسلط آن ها بر منابع نفتی و دیگر مواد خام و صنایع و معادن و کشاورزی و همچنین تبدیل ارتش به زاهد مارتش های استعماری وجود دارد.

لزم مبارزه برای حفظ استقلال و خاکبیت ملی برای قشرهای وسیعی از اهالی قابل درک است. از سوی دیگر شرایط صلح بین المللی هم اجازه می دهد که برای قطع سیادت و استعماری امپریالیسم در صحنه خود مبارزه کنیم. به خصوص دست فارتگر آن ها را از منابع نفتی خود کوتاه کنیم.

مبارزه برای خروج ایران از پیمان استعماری سنتو و از پیمان دریانابه با آمریکا و قبل از همه مبارزه برای خروج سربازان ایرانی از عمان که در کناره نیروهای انگلیسی و امریکایی به خاطر منافع امپریالیسم گشته می شوند و دست کشیدن از نژادگیری و اتحاد سیاست دوستی و حسن همجواری با صاحبان می توانست اکثریت نزدیک به اصفائی مردم صحنه ما را به خود جلب کند.

سرنوشتی رژیم استبدادی

خدمت ملی و خد خلقی شاه

شروط مهم هرگونه سرفست جامعه ما

بی‌بند و بار خصوصی شود. نظام آموزشی ایران باید یکسان گردد. شهریه‌های تحصیلی در همه مراحل آموزش باید لغو شود.

۵- کتاب‌های درسی ایران انباشته از اندیشه‌های ارتجاعی و فزون وسطایی است. این کتاب‌ها که گیش زشت‌بندی و شاه پرستی را تبلیغ می‌کنند باید دور ریخته شود. به دانش‌آموزان و دانشجویان باید امکان داد فکر خود را بی‌هراس چون هرگز به پرواز درآورند. باید به آن‌ها امکان داد شخصیت‌غویان را در خور زندگی امروز بسازند. جوان ایرانی باید آنچنان پرورش داد که بتواند با شایستگی در برابر گش‌های مستفاد جهان امروز مقاومت کند.

این‌ها است مهم‌ترین نیازهای آموزشی جامعه امروز ما.

حزب‌بنوده ایران خواهان نظام آموزشی مترقی است. حزب ما مردم ایران را برای ایجاد چنین نظام مترقی آموزشی فرامی‌خواند.

نامه تهنیت‌گفته مرکزی حزب توده ایران به

حزب زحمتگساز ویتنام

رفقای عزیزه به نام همه اعضای حزب توده ایران و همه مردم زحمتگساز ایران، سی‌امین سالگرد استقلال و تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام را از صمیم قلب به شما تبریک می‌گوئیم.

سی‌سال پیش خلق ویتنام در نبرد طولانی علیه امپریالیسم و ارتجاع به پیروزی بزرگی نائل آمد و زیر رهبری حزب زحمتگساز ویتنام و پیشوای محبوب آن، هوشی مین، انقلاب ملی و دموکراتیک را در بخش جمهوری دموکراتیک ویتنام به ثمر رسانید. سی‌سالگی که از این پیروزی می‌گذرد سی‌سال نبرد قهرمانانه و فداکارانه، سی‌سال کار سازنده و خلاق در زیر آتش دشمن بود. در این سی‌سال جمهوری دموکراتیک ویتنام، علی‌رغم دشمنی امپریالیسم، استقلال خود را تحکیم کرد، انقلاب را به مراحل عالی‌تری ارتقا داد و در کار ساختن سوسیالیسم به موفقیت‌های بزرگی نائل آمد. و اینک باعث نهایت خوشوقتی است که سی‌امین سال تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام در شرایطی برگزار می‌شود که خلق ویتنام در سرتاسر آن کشور، هم در شمال و هم در جنوب به پیروزی تاریخی دست یافته و ارتش تجاوزکار بزرگترین قدرت امپریالیستی معاصر، امپریالیسم آمریکا و عمال آن را درهم شکسته و پرچم آزادی را در سرتاسر ویتنام برافراشته است. این

ارزش‌های ملی و با امکانات و نیازهای امروز و فردای جامعه ما انتظای ندارد. سرمایه‌گذاری در آموزش ناچیز است و کمیت و کیفیت نازل آن نه تنها مشکلات و ناراحتی‌های روانی و اجتماعی شدیدی را سبب شده است، بلکه رشد هماهنگ و سالم کشور را ناممکن ساخته است.

کشور ما به یک نظام آموزشی نوین دموکراتیک و تودم‌های عینی و متری نیازمند است. استقرار نظام نوین آموزشی در کشور، اگر این نظام شکل و محتوی ملی و دموکراتیک داشته باشد می‌تواند نیروی آفریننده مردم را به حرکت درآورد می‌تواند افراد مستقل و آگاه و آزاد برای امروز و فردای کشور پرورش دهد. مشخصات چنین آموزشی کدام است و چگونه می‌توان ساختار آن را ریخت؟

۱- هدف غایی آموزش و پرورش ساختن انسان‌های کامل است. هدف، انسان و خوشبختی او است. آموزش خاکم ارتجاعی و بنده پرور است. این آموزش بر پایه نابرابری، پذیرش تسلیم و ناهمسوی اطلاعات کورکورانه بنا شده است. این آموزش قرن وسطایی است و باید دگرگون شود.

۲- فضای آموزشی ایران محدود و عقب مانده انحصاری و طبقاتی است. اکثریت فرزندان زحمتگساز ما هنوز دسترسی به آموزش ندارند. صحبت این نیست که همه می‌خوانند بخواهند بخوانند و باید بخوانند. این نخستین نیاز آموزشی جامعه ما است. در کشور باید آن چنان شرایطی ایجاد شود که همه کودکان و جوانان امکان یابند به مدرسه بروند. آموزش از آغاز تا پایان باید همگانی و رایگان باشد. در نخستین گام باید همه امکانات مادی و مصنوعی را به پیشکار واقعی و نه تبلیغاتی، هابیس سواد تجهیز کرد. این پیشکار باید کارکنان عوام‌پارزه باتنگستی و فقر باشد. ۳- در پیشکار باید سواد ملی باید از زبان مادری کسک گرفت. رژیم شاه دشمن خلق‌های ایران است. رژیم شاه اجازه نمی‌دهد خلق‌های ایران به زبان مادری خود بنویسند و بخوانند. ما تا که می‌کنیم که بدون به‌کار گیری زبان مادری در آموزش و پرورش کودکان و جوانان چرخ مبارزه با بی‌سوادی نزنیم و چرخید. در ایران خلق‌های گوناگون زندگی می‌کنند. آموزش باید به زبان مادری صورت گیرد.

۴- در بازار آشفته آموزشی ایران انحصارهای آموزشی با برخورداری از حمایت دولت به غارت مردم پرداخته‌اند. آن‌ها نازلترین آموزش را به گرانترین قیمت می‌فروشند. آموزش دولتی باید جان‌شمن آموزش

بیروزی بزرگ حاصل رهبری خردمندانه حزب زحمتکشان
ویتنام و تهمانی خلق ویتنام و کتک بی شائبه
اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و حمایت
نیروهای ترقی خواه و ضد امپریالیستی جهان از امر
حق مردم ویتنام است .

هوشی مین و رهبر محبوب خلق ویتنام و هوادار
آتشین انترناسیونالیسم پرولتری و هوادار تحکیم و
وحدت اردوگاه سوسیالیستی و وحدت همه نیروهای
ترقی و ضد امپریالیستی جهان بود . و امروز حزب
زحمتکشان ویتنام و لادار به حمایت هوشی مین در راه
حفظ این وحدت و تعظیم پیوند های خویش بسا
هم جنبش کمونیستی و انقلابی جهان می کوشد .
حزب توده ایران در تمام این سی سال که از
تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام می گذرد همواره در
کنار خلق ویتنام بوده و آنچه در قوه داشته در راه
تحکیم عینیتگی ضد امپریالیستی خلق های ایران و ویتنام
کوشیده است .

ماز همه قلب برای مردم ویتنام و حزب برادر
زحمتکشان ویتنام و جمهوری دموکراتیک ویتنام پیروزی
های بازم بیشتری را در رفته رفته های زنده گسی
آرزو می کنیم .

کمیته مرکزی حزب توده ایران
د بهارل - ایچ امکنده ری

سی این سانگود تاسیس

جمهوری دموکراتیک ویتنام

سه سال از آن هنگام که هوشی مین در -
میتینگ بزرگ شهر هانوی اعلام کرد " از امروز در تاریخ
ویتنام صفحه تازه ای آشوده می شود " می گذرد . در
این روز جمهوری دموکراتیک ویتنام متولد شد و نخستین
دولت ملی همه خلق در آن تشکیل شد .

تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام یکی از نتایج
مستقیم بیروزی بر فاشیسم بود . در ارزیابی خود از انقلاب
ملی و دموکراتیک نوزدهم اوت ۱۹۴۵ که به اسارت
دیرین خلق ویتنام پایان داد ، هوشی مین تأکید
می کند " بیروزی درخشان ارتش قهرمان شوروی بر
فاشیسم و زب دنبال آن غریبه هلاکت باری که بر
امپریالیسم زاین وارد آمد ، راه بیروزی انقلاب ملی و
دموکراتیک نوزدهم اوت ۱۹۴۵ ویتنام را هموار کرد " .
همچنین برای یامال کردن این بیروزی امپریالیسم جهانی
دو بار و یک بار به دست ارتش استعماری فرانسه و
بار دیگر به سرکردگی بیش از نیم میلیون سرباز امریکایی
همه نیروی خود را به کار انداخت و ولی خلق ویتنام

با برخورداری از کتک مستقیم و برادرانه و بی شائبه
اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و با حمایت
وسیع از جانب همه نیروهای ملی و دموکراتیک جهان و
یافتن آگاهی قابل تحسینی که از خود نشان داد امپریوزی
خویش را کوتاه کرد و آزادی سرزمین خود را بازگرداند .
سال ها خواهد گذشت ، قرن ها سپری خواهد
شد ولی عداغ سره هلاکت باری که همین پرستان ویتنام
در دین بین فرج استعمارگران فرانسوی و روسایگون
بر انفعالگران امریکایی وارد آوردند هرگز فراموش نخواهد
شد .

چنگ ویتنام برای امپریالیسم امریکا بسیار کسران
تمام شد . بر این چنگ امپریالیسم امریکا بیش از سیصد
هزار گشته رخصی داد و یک خند و پنجاه میلیون دلار
خرج آن کرد . ولی از این کشور چه بود ؟ علیه
چنگ تجاوزی امپریالیسم امریکا در ویتنام و تزد فراع
از مردم این سرزمین و سه نیروی عده به ما خاصیتند :
جایزه کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی
و کارگری و جنبش های ملی بخش ملی در این میان
کتک های بی شائبه اتحاد شوروی و نخستین کشور -
سوسیالیستی جهان ، به خلق ویتنام نقش مهمی داشت .
هوشی مین و رهبر فقیه خلق ویتنام و جوان دونه و

نخست وزیر جمهوری ویتنام و در تکرار خود به حزب
کمونیست و دولت اتحاد شوروی به ضاسبت پنجاهمین
سالگرد انقلاب اکتبر چنین می نویسد : ملک ویتنام
و اتحاد شوروی را رشته های دوستی محکم برادرانه به
یکدیگر مربوط می سازد . این دوستی در جریان مبارزه
مشترک در راه صلح ، استقلال ملی و دموکراسی و سوسیالیسم
پویسته تحکیم می گردد و داطد آن بسط می یابد . مردم
ویتنام برای همبستگی و دوستی با اتحاد شوروی ارزش
عالی قائل هستند و بدون خستگی در راه تحکیم این
دوستی بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم
پرولتری مبارزه می کنند . مردم ویتنام چه در گذشته و
هنگام بیکار انقلابی دشوار و طولانی خود و چه در حال
حاضر در جنبه مقاومت علیه تجاوزن امریکایی و در راه
نجات همین که در آن دفاع از شمال و آزادی -
جنوب و اتحاد صلح آمیز کشور است و همواره از
پشتیبانی و کتک مجدانه مردم شوروی برخوردار بود مانده
و هستند . بدین ضاسبت اجازه می خواهم مراتب
سیاسی لاری صادقانه خود را بر قبال این پشتیبانی و کتک
عظیم ولزنده به حزب کمونیست اتحاد شوروی و همه
شورای عالی دولت شوروی و مردم شوروی ابراز ارم "

(هوشی مین - واز دونه)

سی سال بعد از تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام و
امسال برای نخستین بار همه خلق ویتنام هم در شمال

و هم در جنوب کشور بدین حضور بیگانگان بر سرزمین خود سالگرد آزادی خویش را جشن می گیرند .
 مردم ایران که همواره طی هم حکومت فاشیستی محمدرضا شاه ۶ در این سی سال از بیکارهای بیگانه و تخمین آیز خلقی قهرمان ویتنام بی ریا حمایت کرده اند و از پیروزی های فراوان آن ۶ هم در جبهه های جنگ و هم در همه عرصه های زندگی مدد ساختن سوسیالیسم به وجود آورده اند همی سالگرد تاسوس جمهوری دموکراتیک ویتنام را از صمیم قلب به مردم ویتنام ۶ به دولت جمهوری دموکراتیک ویتنام ۶ به دولت موقت انقلابی ویتنام جنوبی ۶ حزب زحمتکش ویتنام و جبهه آزادی بخش طی ویتنام جنوبی شاه با تشکر می گویند بگذار همان طور که ونی مین می خواست ۶ همان طور که او آرزو می کرد گل های سرخ زندگی ۶ سرزند و شاداب در سرزمین منهد ویتنام بشکند ۶ بگذار سوسیالیسم در پهنه این سرزمین بیکار و قهرمانی پیروز شود .

زند یوغ بودگی و در چنگال شکنجه روانی .
 شن تن از ما به فضای پاک ستارگان صبح کردند
 یکی را کشتند مدیگری راله کردند ۶
 آن گونه که هیچگاه نمی توانستن پنداشت
 که می شود موجودی انسانی را له کرد .
 چهارتن خواستند خود را برهانند
 از همه حواس ما و دلپره ما
 برشی جبهه نند در خلا ۶
 و دیگران سرهای خویش به دیوارها کوفتند ۶
 اما همگی بانگهای خیره شده در سیمای مرگ .
 چه داشتند است چهره ششست .
 دقت آنان در تپکاری همز نمی شناسد
 و بلجام گسیختگی شان مهاری نیست .
 خون برایشان نشان لیاقت
 و گردن زدن قهرمانی است .
 خدایا ۶ همین است آن جهان انسانی که آفریده ای !
 برای همین بود آن هفت روزی که خلق کردی و سپس آسودیدی
 در میان این چهار دیوار
 تنها نگران آنم که مرگ برای آید میان بیشتر می کلم کشید می شد
 و اینک بانگ زنده ای وجودان
 همراه صدای درد دست چرخ کابین ها
 خیم می دهد از جزیردی بی انتها .
 نظامیان چهره خود می آریند
 گویی که می خواهند ۶
 به سیمای مادری مهربان در آیند .
 اما کزیک و کوبا و دنیا فریاد می کشند :
 ننگ بر این ننگ سیاه .
 ما بر این جا ده هزار دستیم
 در سر اسر میهن پرانند ما هم .
 خونی که نثار کرد پرزیدنت
 رفیق ما
 نیرومند تو است از
 خمپاره آن جا و رگبار مسلسل هایشان .
 او ترانه ۶ آخ که چه سخت است سرودنت
 چرا که می خواستیم تو را بسرایم ۶
 نوسی که زندگیم را می کشند ۶
 توسی که مرگم را می زاید .
 لحظه های بیرون از شماری است
 که به چهار میخم گسیده اند ۶
 در این جا که خاموشی و ناله
 آماج ترانه من اند .
 در این لحظه های ابدی ۶
 چشمان من می بینند

استاد یوم، شیلی

ویکتورخارا توانه سیرار خواننده بزرگ انقلابی شیلی
 واپسین ترانه خود را پیش از مرگ در زندان برای دوستان
 همزنجیرش خوانده و آنان سخنان او را روی کتف
 آورده اند . خود او بر اثر له شدن انگشتانش زهر
 شکنجه ۶ قادر به نوشتن نبوده است . از ورزشگاه
 ناسیونال در سانتیاگو ۶ تنها سه نسخه از این ترانه
 بیرون آورده شده است . ویکتورخارا یکی از بزرگترین
 فعالترین است های شیلی بود . او طوف ترانه های بسیاری
 است که خود آن هارا در برابر مردم اجرا می کرد و روزی
 تئاتر نیز بود . آثار او در شیلی و دیگر کشورهای امریکای
 لاتین شهرتی به سزا دارد . ویکتورخارا باسفاکی بی نظیر
 به دست ژنرال های خائن شیلی شهید شد . عنوان شهرو
 او "استاد یوم شیلی" است . حضور شهر آن است که
 امروز تمام شیلی حالت استاد یوم ناسیونال را دارد که در
 آن جلادان فاشیست به شکنجه و تیرباران فرزندان
 شایسته خلق سرگرفتند .

ما بندگان هزار تن ایم
 در این تکه کوچک شهر و ما چند تن خواستیم شد اگر
 بر شمارم شهر هارا در سر اسر میهن
 ما در این جا ده هزار دستیم ۶
 دستهایی که دست هارا می کارند و کارخانه هارا می چرخانند
 چه پر شمارند مردمانی که به گام گرسنگی و سرما
 به گام اندوه و نگرانی افکنده شده اند

تخریب خانه‌های مردم

توسط جمال زمام‌شاه

روه های صلح هر روز یکی از محلات فقیرنشین داخل ویا خارج از شهر را مورد حمله قرار می دهند. زنان و کودکان را بیرون می کنند و خانه ها را با تانک و بولدوزر می کوبند و کسانی را که مقاومت می کنند با چوب و بمب می کوبند و کثرت می بینند و آن ایسی را که به هفترا بر می خیزند به ساواک می سپارند جنایتکار شاه تحویل می دهند.

در حدود تهران و اطراف آن بنا بر آمار های دولتی بیش از ۴۰۰ هزار نفر در زلزله های اخیر در خانه های چوبی و خاکی با حلی آهن پاره و نخته پاره ساخته شده است زندگی می کنند. این ها رانندگان شهرها و روستا های کشورند شهرها و روستا های که در دوران پنجاه سالگی دودمان پهلوی به گامون های فقر و ویرانی تبدیل شده اند. فقط در جنوب تهران بنا به نوشته روزنامه اطلاعات که روز سوم آبان ۱۳۳ صفحه خود را به تجلیل و تهنیت از خاندان پهلوی و سرکرده آن محضرها ماه گذشته تصاحب کرده بود بیش از ۱۵۰ هزار نفر در بیگانه ها و دخمه های زندگی می کنند حتی ساکنان هم قادر به زندگی در آن جا نیست. در شمال تهران در جنوب شرقی و غربی این شهر محله های چوبی و نخته و یاره های چوبی ساخته شده است که مناظر هولناک فقر را در کشورهای استعمارزده به یاد انسان می آورد. روزنامه آهنگاران یکی دیگر از بلندگو های دربار پهلوی خود در این زمینه می نویسد در کوه های اطراف تهران: گود عرب ها، گود نکلی، گود انوری، گود حاج ماشاله، گود تونجی، گود خزایی، گود صالحی، گود محصومی، گود حسن قری، گود خالو قنبر، گود نجفی و گود آذری نیز از ۲۰۰۰ واحد مسکونی وجود دارد که در هر یک از آن ها فقر به معنای واقعی این کلمه حکومت می کند. این مناظر را در راه کرج، در تپه ها شهرهای لشکرک، در بیابان شرقی و غربی پایتخت و در هر چند کیلومتر دور از جاده اتوبیل روستا نزدیک به آن می توان دید.

رژیم محضر شاه در ۳۵ سال حکومت سیاه خود بر این کشور بارها برای زدودن این لکه های ننگ که بر دامن او نشسته است، به لشکرکشی های متعدد علیه ساکنان فقیر و بی دفاع این دخمه ها و بیابانها

آنچه را که پیشتر برکتزده ها اند. مرگی را که در این لحظه از سرگذر اندام و باز بر من خواهد گذشت. شاید درست در همین لحظه روی دهنم.

هوس های شاهانه

انقلاب آوارگی و عملی نموده و گمانا به سرعت فیضش می یابند. و در داخل مدت سریع ترین تصمیمات برای حل پیچیده ترین مشکلات مملکتی اتخاذ می نمود. اگر باور ندارید به این نمونه توجه کنید:

شاهنشاه انقلابی موس فرمودند که در جزیره کین، استراحتگاه تابستانی و تفریحگاه آنجنانوسی خودشان، در فرزند کشتی تفریحی کوه از نوع "ریوا بو" داشته باشند. موس همان بود و خریده فوری عمل. اما شاهنشاه وقت نداشتند که منتظر بمانند تا کشتی اروپا را در بر بزنند و از بد پترانسه بگذرند و به جزیره کین برسند و املیه صورت کشتی را فروری و واکنند. بید آمدن راه حل برای ایشان مشکل نبود. زیرا یک واحدی باری بریزد را اجازه فرمودند تا کشتی های تفریحی در آن ها نهاده شده و مستقیما به جزیره کین ارسال کردند. کردند و شد. اما وقتی غایب های بزرگ مدرن که با برداشتن پول هفتت خرید شده بود و تزیینات تجملی فراوان داشت به جزیره کین رسید و معلوم شد که در جزیره مسائل را امنی و نگراندازی و نایت و پهلوی این کشتی ها وجود ندارد. اما فکر این هم مسئله ای است؟ انقلاب رستاخیزی همه مسائل را به سرعت و به هزیت حل می کند. هواپیما دیگری به سرعت برقی اجاره شد تا دستگاه اندازه را که آن هم به سرعت برق خریداری شده بودند و مستقیما به کین حمل کند. به برکت انقلاب اداری و سرعت عمل ویژه تمام دستگاه های اجرایی بین موس اولیه شاهانه و به کار افتادن کشتی های تفریحی چند روزی همش فاصله نیفتاد.

از رشوه نیرسی و بیوفای بلند کردن ما در این جریان که همه به حساب رانه کشور بود، اطلاع شخصی نداریم ولی تصدیق کنید که از کلف بازی و سردواندن مراد همین، به ویژه از بوروکرات بازی ایسی که رستاخیز آن را را مکتوم کرده اید خبری نبوده است!

انجام رزیده است .

حملات اخیر مأموران صلح دولت و جماعت داران شهرداری به کلبه نشینان ترك آباد و بیفوله نشینان اطراف انویان داریون، ادامه آن است . در هفته های اخیر روزنامه های دولت شاهنشاهی ایران برای نخستین بار فاش کردند که در جریان یکی از این حملات وحشیانه مأموران دولت يك جوان ۲۲ ساله به نام صفرعلی لکفاز که به دفاع از کلبه محقر خود پرداخته به قتل رسیده است . شهرداری تهران برای پامال کردن خون این جوان فقیر با پرداخت مبلغی بطرف از کیسه مردم - خانواده صفر علی را مجبور کرده است رعایت دهند . صفرعلی در ترك آباد به قتل رسیده است و بیفوله او توسط مأموران صلح شاه باخاک یکسان گردیده است . با حمله ساکنین خارها و بیفوله ها به باخرا ب کردن سرپناه های بی ریشه و فقیرانه آن ها ، با ضرب و جرح و زخم کشان ساکن این دو محله ها به باخرا رفتن و تبعید کردن آن ها ، رژیم محضرها شاه می خواهد در آستانه جشن های گدایی پنجاهمین سال سلطنت ننگین و پرده بار دودمان پهلوی آثار این ننگ را از دامن خود پاک کند . اما ساکنان این دو محله ها و بیفوله ها باید به کجا پناه برند . مگر این ها ساکنین این سرزمین نیستند ؟ مگر از برکت دست آن ها باز خاک گود محل سکونت آن ها نیست که این قصرها و کاخ ها در شمال شهر چون قارچ در کنار هم روئیده است .

آمارهای دولتی حاکی است که ما هم اکنون دو میلیون واحد سکونی کم داریم . روزنامه آیندگان در یکی از شماره های اخیر خود نوشته است بر اثر عدم توجه دولت بسه امر خانه سازی میزان خانه از ۱۳۴ واحد سکونی برای هر هزار نفر در سال ۲۳۴۵ به ۱۲۷ واحد سکونی در سال ۱۳۵۱ کاهش یافته است .

می پرسیم مسئول بی خانمانی مردم کیست ؟ بی همی است هموطنان و زحمتکش ما از کسانی که برای خراب کردن و آتش زدن کلبه های تنگین روستائیان طغیان لشکرکشی عظیم پرداخته اند جز این که برای خراب کردن دو محله ما و بیفوله های آن ها نیز لشکر بکشند انتظاری - ندارند . ولی آیا محضرها شاه و دارو دسته او در واقع فکر می کنند با این لشکرکشی ها می توانند چهره زشت خود و رژیم ضد ملی حاکم را پنهان دارند ؟ تاریخ چنین واقعه ای را به یاد آورد .

به بحال حمله به ترك آباد تنها يك نمونه است . چندی پیش مأموران ستنگر شهرداری به محله ای - پائین تر از مهرآباد جنوبی حمله کردند و ده ها خانه را ویران نمودند و ساکنین این خانه ها را محقر اکنون

در محل چادر زده و در این سرمای زمستان به زیر آن پناه برده اند . پس از آن این حادثه در انتهای نارنگ و در حوالی میدان شهید نیز تکرار شده و ده ها خانواده فقیر و زحمتکش را بی خانمان کرد .

هدف حملات ویرانگر لشکریان رژیم تنها کلبه ها و کپر ها نیست . خانه های نیز که به اصطلاح در خارج از محدوده شهر ساخته شده نیز از این تهاجمات و ویرانگری ها در امان نیستند . نمونه اخیر آن هجوم تعداد گزینی از مأموران شهرداری در محبت گارد های صلح شهرستانی و همراه با افراد وابسته ای به محله شهران در منطقه نارنگ است . این محله چند هزار نفر جمعیت دارد . اهالی پس از سال ها زحمت و با هزار مشقت و با لگه قرض و فروختن دار و ندار خود که زمینسی در این محله خریده و خانه های ساخته بودند که بزخی از آن ها ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان برای صاحبان تمام شده بود . اما مأموران رژیم به بهانه این که این محل خارج از محدوده است دست به تخریب خانه ها زدند . در حالی که بیشتر این خانه ها با اجازه قبلی شهرداری پیش از تعیین محدوده ساخته شده بود .

اهالی برای جلوگیری از تخریب خانه هایشان در خانه های خود می مانند ولی مأموران با بولد و روزنجیر خانه ها را روی سر ساکنان آن ها خراب می کنند و هدایای زیر آوار می مانند . اهالی از این رفتار ضد انسانی و وحشیانه به خشم آمده و برای جلوگیری از این اقدامات به مأموران حمله می کنند . در جریان برخورد هدایای شته و زخمی می شوند و از جمله جوانی به نام علی اصغر میرزایی به ضرب گلوله سردنگ پارمارتیس کلانتری نارنگ به سختی مجروح شد و راه بیمارستان جان می سپارد . مأموران ده زیادی از اهالی را نیز دستگیر می کنند . ده خانه را ویران می نمایند . اما اهالی تسلیم نشده و برای تظلم عزیزه ای تهیه کرده به طرف کاخ نیاوران می روند ، غافل از این که در این جریان دست دربار سفاک در کار است که می خواهد در این محل شهرکی برای خود بنا کند . مأموران همه را در اطراف کاخ نیاوران دستگیر کرده به کلانتری می برند و تا آخر شب نگه می دارند . بعد از آن تعویض سزاگ داده و بقیه را آزادی می کنند . این ماجرا در شهر تهران انصکسای رسمی پیدا می کند و به حشمت و نفرت عمیق مردم را علیه این رژیم پهلوی و ضد مردمی موجب می شود ، خشم و نفرتی که به زودی به مشت کوبنده و ویرانگری بدل خواهد شد و رز - سیاه محضرها شاهی را خورد خواهد کرد .

رویدادها

انتصاب های کارگری

۱- در کارخانه جنرال موتورز (تهران) مردامام : در نتیجهی اثر ماندن گفتگوهای چند ماهه نمایندگان کارگران با کارفرمایان به خاطر افزایش دستمزدهای کارگران به تدارک انتصاب پرداختنده که ضابطه به واسطه وجود برخی عناصر پلیس در صفوف کارگران ، پلیس شاه قبل از انجام انتصاب به کارخانه پیوسته بود و چند تن از کارگران شمال را به شکنجه گاه فرستاد . و نیز عده ای از کارگران اخراج شدند .

۲- در کارخانه ایران ناسیونال (اواخر مرداماه) : در این کارخانه بیش از هزار نفر کارگر در دست و در قسمت های مختلف به کار مشغولند اما تنها ۸ نفر از آن ها که در قسمت کلاژ موتور اتومبیل در شویفت روزه به کار مشغول بودند دست به انتصاب زدند. درخواست آن ها ۳ درصد اضافه دستمزده بود . آن ها از آیین به کارخانه امتناع کردند . انتصاب بعد از یک هفته طول کشید و سرانجام به اخراج غیر قانونی ۶ نفر از کارگران پایان یافت

۳- در کارخانه مکت سازی مارلی تکر (تهران) : اواخر شهریورماه : در این انتصاب کلیه کارگران کارخانه شرکت داشتند . آن ها در حالی که در کارخانه حضور یافته بودند باز کار کردن امتناع می کردند . ۳۴ درصد اضافه دستمزده تصحیح لیست بیه و نوشتن میزان واقعی دستمزدها در آن و نیز اتمام ساختمان نیمه تمام سلف سرویس کارگران خواست های آن ها را تشکیل می داد . انتصاب سه روز طول کشید و با موفقیت پایان یافت و کارگران به ۲۰ درصد اضافه دستمزده و دیگر خواست های خود رسیدند .

۴- در کارخانه توانیز (تهران) شهریورماه : کارگران به خاطر افزایش دستمزدهای دست به انتصاب زدند و از صبح در محل سلف سرویس اجتماع نمودند . فشار مأموران کارخانه و عده و پیدای توذالی و تکراری در عزم کارگران غللی وارد نگرد و گفتند که تا آن گاهی که به خواست هاییشان رسیدگی نشود پراکنده نخواهند شد و کارگر جوانی به روی صندلی رفته با زور نامساعد کارگران و خواست ای آنان سخن گفت . درحالی که مأموران ساواک به سلف سرویس هجوم برده با تهدید و زهر کارگران را بیرون کردند و آن کارگر جوان را

دستگیر نمودند . رفتار وحشیانه مأموران ساواک دستگیر ، کار جوان و پر شهر آن ها ، کارگران را به خشم آورده و آن ها می کوشند با پند گیری از این تجربه صوف خود را متشنج تر کرده و برای مبارزه بعدی آماده شوند .

۵- در چاپخانه ۲۵ شهریور (تهران) شهریورماه : کارگران این چاپخانه متعلق به سازمان خاخشاهی خدماتی من اعتراض به چگونگی طرح طبقه بندی مشاغل که سوابق و مهارت آن ها را در نظر نمی گیرد و نیز به خاطر افزایش دستمزدها با توجه به بالا رفتن سریع قیمت ها دست به انتصاب زدند . انتصاب آن ها ابتدا با نگرانی و سازمان یافته بود : آن ها نخست دست به کند کاری زدند و باز به کار پائین آوردند و هنگامی که کارفرمایان برای نظارت برکنار آن ها به کارخانه فرستاد ، کارگران شیوه مبارزه را تغییر داده و در مقابل چشم مأموران با سرعت کار می نمودند درحالی که کارا خراب می کردند که باز در حمله کار تخریبی پدید می آمد و تولید را فلج می کرد . انتصاب طوالتی و خوب سازمان یافته کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور در شرایط اختناکی کشویی می تواند برای سایر کارگران آموزنده باشد .

۶- در کوره های آخر پری تهران (اواخر شهریور) : به دنبال مبارزه با به اصطلاح گرانفروشی به سبک شاهانه به صاحبان کوره ها دستور داده شد که بسیاری انواع آجرها کاهش دهند و برای این که ضرری متوجه آن ها نشود به آن ها توصیه شد که دستمزدهای کارگران خود را کاهش دهند . این تصمیم ضد کارگری رژیم سفاک شاه کارگران زحمتکش کوره ها را که در شرایطی بسیار دشوار رتزی ده دوازده ساعت کاری کنند و بدون این هم زندگی فلاکت باری داشتند به خشم آورد و چون کسی به اعتراضات آن ها توجه نکرد دست از کار کشیدند . اما اعتصاب و تظاهرات حق طلبانه آن ها با واکنش خشن ساواک روبرو شد و همراه با کمانده های ارتش به کارگران شریف هجوم برده ، ده تا کارگر به شدت متعجب و چند تن را دستگیر کردند که از آن ها هنوز در رنفسه هستند . اما مقاومت سرسنتانه کارگران و استمرار مبارزه آن ها ساواک را زراد داشت که به آن ها قول مساعدی در زمینه رسیدگی به خواست حقه شان بداد .

نیست. در ضمن لازم به ذکر است که چندی پیش نیز کارمندان این شرکت به همین ترتیب در جلوی شرکت اجتماع نموده بودند که نیروهای پلیس و ساواک آن‌ها را متفرق کرده بودند.

اعتصابات و تظاهرات دانشجویان

۱- روز ۸ آبان ماه دانشجویان مدرسه عالی اراک طی تظاهرات صنفی وسیع و یکپارچه‌ای که به زودی رفت سیاسی به خود گرفت با تندی چند از اعضای ساواکی کادر آموزشی و نیز نمایران ساواک که بالباس مبدل به محوطه مدرسه عالی آمده بودند به زد و خورد پرداختند. طی این تظاهرات وسیع که با عکس العمل بی‌رویه و تهنی مغزانه ماموران ساواک به خشونت بی‌سابقه‌ای انجامید، عده‌ای از دانشجویان مجروح شدند و تقریباً تمامی در و پنجره‌ها و شیشه‌های مدرسه عالی اراک خورد و شکسته شد.

دانشجویان نخست به سیاست آموزشی جدید رژیم که مقرر می‌دارد هر یک از مدارس عالی غیر دولتی باید به یکی از دانشگاه‌های دولتی یا وزارتخانه‌ها وابسته باشند اعتراض داشتند. بر اساس این تصمیم تازه مدرسه عالی اراک باید تابع دانشسرای عالی تهران باشد و طبیعتاً است که چنین تصمیمی بیشتر به منظور کنترل بیشتر کادر آموزشی و نیز دانشجویان موسسات عالی آموزشی شناخته شده و نحوه دیگری از روی‌های دیکتاتورآبادی و فاشیستی رژیم شاه - ساواک است که می‌خواهند آموزش را در خدمت مقاصد پلید و مداخلتی خود قرار دهند. این تصمیم تارمایی شدید کادر آموزشی مدارس عالی و نیز دانشجویان آن‌ها را سبب شده چرا که دانشجویان معتقدند این تصمیم ارزش مبرک تحصیلی آن‌ها را پائین می‌آورد و به دانشکده آن‌ها - صورت یک مرکز آموزشی تابع و وابسته و درجه دوسه می‌دهد. اما این مسئله با همه محتوی صنفی قابل توجهش، بهانه‌ها بود تا دانشجویان خشم و انزجار خود را از شرایط اعتناق پلیسی و دست‌اندازی‌های ساواک به تمامی شعبان اجتهایی کشور از جمله دانشگاه‌ها ابراز دارند و به پریدن زندان‌ها از آزاد یخواهان و مبارزان خلقی و تشدید بی‌سابقه شیوه‌های کثیف ترور پلیسی و فاشیستی کردن حیات سیاسی کشور اعتراض نمایند.

تظاهرات دانشجویان با فریادهای دسته جمعی "اتحاد، مبارزه، پیروزی" زینت یافت و شعارهای سیاسی دیگر رنگ اعتراضی آن‌را شدیدتر کرد. سرانجام برای درهم شکستن تظاهرات دانشجویان عده‌ای از ماموران ساواک و کوماندوهای پلیس از تهران اعزام شدند که با وحشیگری بی‌سابقه‌ای به جان دانشجویان افتاد

۷- در کارخانه جهان چیتز تهران ۶ اواپسل ۶ آبان ماه: کارگران این کارخانه که در سال‌های اخیر بارها دست به مبارزه اعتصابی زده و یک بار ۲۵ فرسای توسط اعمال رژیم شهید شدند این بار نیز به خاطر افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. اعتصاب سه روز طول کشید و با افزای بیش معادل ۱۴ درصد به دستمزد کارگران با موفقیت پایان یافت.

۸- در ساواک آب و برق شمال (رستم): اعتصاب پرشور نزدیک به هزار تن از کارگران دستگاه مرکزی ساواک آب و برق شمال در شهر رستم نزدیک به سه ماه پیش اتفاق افتاد. کارگران نخست درخواست‌های خود را که در واکس آن‌ها تقاضای ۲۰ درصد اضافه‌ه حقوقی قرار داشت با مسئولان مربوطه در بیان گذاشتند و وقتی نتیجه نگرفتند بایک اعتصاب ناگهانی و یکپارچه شیوه خود را تغییر دادند. با این اعتصاب مسئولان به دست و پا افتاده و به علت حساسیت کار آنان به زودی تقاضاهای کارگران را پذیرفتند و اعتصاب مسا موفقیت کامل به پایان رسید.

۹- در کارخانه نوکار (بندرعباس): در این کارخانه که در سرحداده میناب - بندرعباس واقع شده بود تا بندرعباس حدود بیست کیلومتر فاصله دارد. ۳۰۰ تن از به کار مشغولند که بارها و از جمله در فروردین و اردیبهشت دست به اعتصاب زدند. تازه ترین اعتصاب آن‌ها در مهر ماه اتفاق افتاد که در نتیجه آن دستمزد های کارگران افزایش یافت.

۱۰- در اسکله جدید بندرعباس: کارگران اسکله جدید بندرعباس در خرداد ماه گذشته برای افزایش دستمزد ایشان دست به اعتصاب زدند. اعتصاب یک هفته طول کشید و با موفقیت پایان پذیرفت و در نتیجه آن دستمزد کارگران تا حد درصد افزایش یافت.

۱۱- در شرکت شیلات جنوب (بندرعباس): چندی پیش کارگران زن این شرکت به خاطر کمی دستمزدشان دست به اعتصاب و تظاهرات خیابانی زدند.

۱۲- در شرکت بین منطقه‌ای تهران: در آبان ماه ۵۰۰ نفر از کارمندان زن و مرد این شرکت به واسطه عدم توجه به خواست‌های آن‌ها و از آن جمله افزایش حقوقشان دست به اعتصاب زدند. آن‌ها در جلوی ساختمان شرکت در میدان ژاله اجتماع نموده و به تظاهرات پرداختند. از نتیجه این اعتصاب هنوز خبری در دست

عده زیادی را مجروح کردند. سرانجام مدرسه عالی ساواک تصایل گردید و عده زیادی از دانشجویان برای يك هفته یا پنج تم از ادامه تحصیل محروم شدند. گفته می شود در جریان این تظاهرات و پس از آن ترویی از دانشجویان توسط ساواک بازداشت گردیدند.

۲- در مدرسه عالی باطل دانشجویان مدرسه عالی باطل دست به انتصاب زده اند. خبرهای پراکنده ای که در این باره به دست ما رسیده حکایت از وسعت دامنه این تظاهرات اعتراضی دانشجویان دارد. خبرها مشروح تری را در این باره در شماره آینده چاپ خواهیم کرد.

۳- سیاست ضد آموزشی و ضد دانشجویی رژیم شاه امروز ایجاب تازه ای به خود می گرد. اخیراً ۶۸۶ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران رابه بهانه این که نمرات آن ها به حد نصاب لازم در درترم نرسیده از دانشگاه اخراج کردند. در بین این دانشجویان هفتاد و سه نفر سال آخر تحصیل خود را می گذرانند. اعتراضی دانشجویان به جایی نرسیده و نپاوندی رئیس دانشگاه اظهار داشته که از دست او کاری بونی آید و تصمیم از بالا (یعنی ساواک) گرفته شده است. گفته می شود که بخش مهمی از این عده را به خاطر سوابق فعالیت های سیاسی و صنفی اخراج کرده اند چون حتی نمرات آن ها به حد نصاب نرسیده به خود.

۴- در دانشنده کشاورزی ساری مازندران اخیراً دانشجویان این دانشنده دست به انتصاب و تظاهرات وسیعی زدند که در آغاز با خواست های صنفی توأم بود ولی به زودی رنگ سیاسی به خود گرفت و شمارندای مبارزه جوانان و خد رژیم نظیر "مک بر شاه" آن را زینت داد. این تظاهرات در نتیجه هجوم وحشیانه عمال ساواک و کومانده های پلیس درهم شکسته شد. در جریان این هجوم عده زیادی مجروح گردیدند که در میان آن ها دوستان زیادی بودند که در بیمارستان بستری گردیدند. در جریان این انتصاب و تظاهرات عده ای از دانشجویان به شکنجه گاه های ساواک فرستاده شدند. گفته می شود در این انتصاب متن از دانشجویان به دست دوغیمان شاه کشته شده اند.

دستگیری و شکنجه و محاکمه چهارتن از زندان اکنون مدتی است که چهارتن از بهترین نویسندگان و هنرمندان مردمی این سرزمین - سعید سلطانیپور و ناصر رحمانی نژاد و محمود دولت آبادی و یلفانی در دست

این رژیم که در گونه صدای اعتراض رادر گوشه می کند و سیاست ضد فرهنگی و ضد جبری و شکستن نظم و جلوگیری از تبادل اندیشه و نظر خود و پیشرفت سالم فرهنگی و هنری رادر کشور ما مداخله و مداخله ترین و ارتجاعی ترین و منحط ترین نوع فرهنگ (پاشاید ضد فرهنگ) رادر جامعه اشاعه می دهد و طی دوران موجودیت ننکین و سیاه خود بارها به محیط روشننگری مرفعی ایران هجوم برده و شاعرانی چنان خسرو گسرخ را به چوبه اعدام بسته و نویسندگان نامتو و مبین دوستی چون به آدین و کشیری و ساعدی و تنگابنی و خرمی را به زندان افکند است.

اینک بار دیگر رژیم شاه - ساواک به محیط ادبی و هنری مبین ما هجوم تازه برده و چهارتن از بهترین و پدارج ترین نویسندگان و هنرمندان ایران رابه دست جلادان سپرده است.

سلطانپور و دولت آبادی و یلفانی و رحمانی نژاد اکنون در زندان های شاه هستند. آن خارا ای مدت طولانی به شدت شکنجه داده اند.

خبر می رسد که سلطانپور نویسنده و شاعر و نمایشنامه نویس و خلقی به شمال زندان دولت آبادی داستان نویسنده معروف به ۲ سال زندان یلفانی به ۳ سال و رحمانی نژاد به ۱۲ سال زندان محکوم شده اند.

دستگیری و شکنجه و محکومیت این چهار نویسنده و هنرمند مبین پرست به حق خشم و نفرت همه آزاد یخراشان و نیروهای مرفعی را برانگیخته است. باید به هر وسیله که شده این خشم و نفرت رابه تظاهراتی وسیع و توده های بر علیه رژیم چهار و ضد فرهنگی و سیاه شاه و برای رهایی این چهار هنرمند و کلیه زندانیان سیاسی ایران مبدل کرد.

دستگیری و شکنجه و محاکمه چهارتن از زندان اکنون مدتی است که چهارتن از بهترین نویسندگان و هنرمندان مردمی این سرزمین - سعید سلطانیپور و ناصر رحمانی نژاد و محمود دولت آبادی و یلفانی در دست